

ابن بابويه

زیر نظر:

ابراهیم صفائی

از انتشارات مرکز پژوهشهای دوران پهلوی - وزارت فرهنگ و هنر

جای انجمن تاریخ

خیابان تخت جمشید - خیابان بندرپهلوی
ساختمان سوم وزارت فرهنگ و هنر
طبقه ششم

(پنجاه ریال)

شماره ثبت کتابخانه ملی ۸۰۵-۱۰۳۷۳۷۲۵

فهرست مطالب (که با رعایت توالی تاریخی چاپ شده است)

صفحه ۱	۱- پس از چهار سال
۳ »	۲- کودتای ۱۲۹۹ - رضاشاه کبیر و اتاتورك
۱۰ »	۳- تضمین نامه وزیر مختار انگلیس و روس
۱۳ »	۴- تلگراف برکناری ملکم
۱۴ »	۵- اتباع کشورهای اروپایی مقیم تهران
۲۲ »	۶- یادداشتی بخط ثقة الاسلام
۲۴ »	۷- يك نامه از دهخدا
۳۴ »	۸- يك نامه از امیرمؤید سوادکوهی
۳۹ »	۹- لغو قرارداد ۱۹۱۹
۴۴ »	۱۰- صورت بدهی دولت ایران
۴۵ »	۱۱- نامه شرکت نفت انگلیس و ایران
۵۱ »	۱۲- نامه محرمانه سفارت انگلیس
۵۴ »	۱۳- مزین الدوله
۶۲ »	۱۴- یادی از اقبال آذر
۶۶ »	۱۵- عکس نایاب از ایرج میرزا
۶۷ »	۱۶- سازمان برنامه چگونه ایجاد شد؟
۷۴ »	۱۷- مرور زمان حقایق را آشکار می کند
۷۷ »	۱۸- ازین صحرای بی پایان گذشتیم
۸۰ »	۱۹- ۲۴ روز در بختیاری
۹۱ »	۲۰- تصویری از يك صحنه مجازات

اسکن شد

انجمن تاریخ

وابسته به مرکز پژوهش‌های دوران پهلوی - وزارت فرهنگ و هنر
(بهار ۲۵۳۷ - ۱۳۵۷ ه - ش)

پس از چهار سال

«انجمن تاریخ» پیش از این در مدت سه سال جلسه‌های ماهیانه خود را به منظور پژوهش در تاریخ دو قرن اخیر ایران برپا می‌داشت و در قلمرو ناشناخته رویدادهای تاریخی پیش میرفت و با نشان دادن اسناد و مدارک از رازهای تاریخ پرده برمی‌گرفت و از شخصیت‌هایی که رفتار شایسته و ناشایستشان و کارهای خوب و بدشان به گونه‌ی افزون یا کم در حیات ملی و سرنوشت کشور اثر داشته است سخن به میان می‌آورد. شناخت و شناساندن درست و دقیق رویدادهای تاریخی هدف ما بود و در این پژوهش‌ها جز آگاهی مردم منظوری نداشتیم.

نشریه ادواری انجمن تاریخ که هر سال چند بار (نه بطور

منظم) چاپ می‌شد بازتابی از کوشش‌ها و پژوهش‌های انجمن بود و با همه کوچکی و کم‌نمودی در مراکز پژوهشی ایران و جهان دوستدارانی به دست آورد اما ناگهان دو مصیبت توان‌فرسا و دردناک برمن گذشت، مصیبتی چندان سنگین که مرا از اندیشیدن و نوشتن و انجمن ساختن و پژوهش‌ها و نوشته‌های همکاران صاحب‌نظر را تالیف کردن باز داشت.

اینک پس از چهارسال «انجمن تاریخ» کوشش خود را از سر می‌گیرد، جلسه‌های ماهیانه خود را برپا می‌دارد و هرچند ماه یکبار این نشریه نامنظم و ادواری را که نموداری از کوشش‌های انجمن می‌باشد، با همه دشواری‌هایی که در کار چاپ هست منتشر خواهد ساخت، به آن امید که خدمتی صادقانه در راه شناخت و شناساندن حقایق تاریخی دو قرن اخیر کشور عزیز ما باشد.

ابراهیم صفائی - سرپرست انجمن تاریخ

نوشته ژرژ لنزوسکی استاد کالج هامیلتون

ترجمه و تلخیص و حواشی از مه‌راب امیری

کودتای ۱۲۹۹ رضاشاه کبیر و آتاتورک

روز بیست و چهارم اسفند ماه سال گذشته، همزمان با یکصدمین زادروز «رضا شاه کبیر» بنیانگذار ایران نو بود. بزرگمردی که در آشفته‌ترین روزهای تاریخ ایران برخاست و ایران را از سراشیب نابسامانی و زوال نجات داد و به راه آرامش و پیشرفت و تحول‌رهنمون شد.

به مناسبت این یادبود در سراسر ایران آیین‌هایی برپا شد و یادنامه‌هایی به چاپ رسید. انجمن تاریخ نیز به همین مناسبت نوشته «ژرژ لنزوسکی» استاد کالج هامیلتون امریکا را که درباره حضور رضا شاه کبیر در تاریخ ایران نوشته و بوسیله همکار ارزنده ما آقای مه‌راب امیری مترجم چیره‌دست بفارسی برگردان شده به عنوان نخستین گفتار نشریه ادواری خود به دستداران تاریخ تقدیم میدارد.

* * *

پنج روز قبل از امضاء معاهده دولت روسیه ساویتی و ایران در فوریه ۱۹۲۱ يك کودتای بدون خونریزی که بوسیله دو تن طراح شده بود در تهران بوقوع پیوست یکی از آندو يك دیپلمات جوان تقریباً سی ساله‌یی بود که از افکار و عقاید آزادیخواهانه برخوردار بود، او سید ضیاءالدین طباطبائی نام داشت و مدیر

یکی از روزنامه‌های تهران «رعد» بود، ضیاءالدین با سفارت انگلیس روابط نزدیکی داشت و این روابط دوستانه بنوشته «م. لوسوار W. Lesueur» و دیگر ناظرین ضد انگلیسی سبب شد که عده‌یی او را عامل سفارت بریتانیا بشناسند و برخلاف این نظریه «جیمز بالفور James Balfour» در کتاب جنجالی خود راجع به ایران نوشت: «ضیاءالدین يك اصلاح طلب حقیقی بود ولی بعنوان يك مرتجع و يك انگلوفیل شهرت یافته بود. بالفور همچنین دوستان ضیاءالدین را يك گروه درست‌کار و اصلاح طلب که برای پیشرفت هدفهای انقلابی خود از حمایت انگلیسها برخوردار بودند توصیف مینماید (۱). ضیاءالدین رهبری سیاسی کودتا را بعهده داشت اما رهبر نظامی و مبتکر واقعی شخصی بود بنام رضاخان که قبلاً یکی از فرماندهان نظامی ایرانی دیویزیون قزاق بود. دیویزیون قزاق سابقاً تحت نفوذ دولت تزاری روسیه بود هنگامیکه افسران روسی در سال ۱۹۲۰ از کار برکنار شدند اداره امور این دیویزیون به عهده رضاخان محول شد، همینکه در بحرانی‌ترین روزهای تاریخ ایران کودتا به دست رضاخان انجام پذیرفت دولتی زیر نفوذ او به ریاست سید ضیاءالدین تشکیل شد، و در مدتی کوتاه رضاخان توانست نفوذ خود را در کلیه شئون کشور اعمال نماید، اولین اقدام رسمی دولت سید ضیاءالدین تصویب معاهده دولت ساویت روسیه و ایران در تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۲۱ بود امضاء این قرارداد در کابینه ضیاءالدین یکی از کارهای مهم و برجسته او بشمار نیامد چرا که مذاکرات مربوط باین قرارداد بین دو کشور در سال ۱۹۲۰ در زمان کابینه مشیرالدوله در مسکو آغاز شده بود. هرچند سید ضیاءالدین می‌توانست این قرارداد را ملغی و باب گفتگو را مسدود نماید ولی عدم استفاده از این قدرت تمایل او را به تجدید رابطه با همسایه شمالی تایید مینماید. (۲)

یکی دیگر از اقدامات سید ضیاءالدین لغو قرارداد ۱۹۱۹ ایران و انگلیس بود، هنگامی که ضیاءالدین این قرارداد را ملغی کرد عده‌یی گفتند که لغو این قرارداد نیز نمی‌تواند یکی از اقدام‌های مهم کابینه سید ضیاءالدین بحساب آید چرا که فکر لغو این قرارداد پیش از آن در افکار عمومی قوت گرفته بود، منتهمی سید ضیاءالدین محصول این پیروزی ملی را در برابر قدرت جاه‌طلبانه انگلیس برداشت کرد و در حقیقت او بود که سرنوشت این قرارداد را روشن ساخت و برای همیشه به آن پایان داد.

برحسب ظاهر این دو گام مثبت ضیاءالدین قیافه‌دوستانه‌یی در جهت نزدیکی با روسها بود ولی ضیاءالدین تمایلی به کمونیزم نداشت و در مدت اقامت نسبتاً طولانی در قفقازیه هیچ گرایش‌ی برژیم ساویتی نشان نداد. (۳) چون ضیاءالدین براین عقیده بود که ناسیونالیزم بالاتر از همه است و به‌همین دلیل قبل از بیرون رفتن قوای بلشویکی از ایران از ورود «روتشتین» نماینده سیاسی دولت ساویت به پایتخت جلوگیری بعمل آورد و در همین حال او براین عقیده بود که انگلیسها سربازان و قوای خود را از کشور خارج ننمایند برای اینکه داغ تمایل بروسیه شوروی به پیشانی او نخورد (۴).

تمایل عجولانه و تاکید وشتاب وی در تحولات و رفرم اساسی و قبل از هرچیز توقیف عده‌یی از رجال و افراد سرشناس که پایه و اساس رژیم کهن ایران بودند یک‌نوع نفرت و دشمنی آشتی‌ناپذیر بین آنان و سید ضیاء بوجود آورد و از طرفی اعلام برنامه‌ها و رفرم و اصلاحات اساسی که مورد نظر وی بود با مخالفت شدید عده‌یی از متنفذین که منافع آنان بخطر افتاده بود مواجه گردید ولی علت اصلی برکناری وی از صحنه سیاست اختلاف بین او و رضاخان بود که ریاست وزرائی و قدرت سید ضیاء مدیون حمایت وی بود و بدون

پشتیبانی از نیروی نظامی و کمک رضاخان قادر به حفظ موقعیت خود نبود. سرانجام در ۲۴ ماه می ۱۹۲۱ بعد از سه ماه زمامداری ناچار شد که مسند نخست وزیری را ترك نموده و از ایران فرار نماید. ضیاءالدین در آغاز از ایران به بغداد رفت و سپس در حیفاى فلسطین مقیم شد (۵).

بعد از جنگ جهانی اول قشون ایران وضع اسفناکی داشت ژاندارمری و افسران سوئدی آن زیر سلطه و نفوذ آلمانها قرار گرفته بودند، انگلیسها نیز برای خنثی کردن فعالیت‌های گسترده آلمانها در ایران پلیس جنوب را بوجود آوردند این سازمان که بوسیله دولت ایران برسمیت شناخته شده بود از لحاظ مالی و اقتصادی بدولت انگلیس متکی بود، دیویزیون قزاق که افسرانش روسی بودند تا پایان سال ۱۹۲۰ به فرماندهی «استاروسلسکی» اداره میشد، در این موقع شمار غیرقابل توجهی واحدهای ایرانی حضور داشتند که در برابر دیویزیون قزاق بی اثر بودند، دیویزیون قزاق در زمان کودتا در فوریه ۱۹۲۱ تنها قشون متشکلی بود که در دسترس حکومت تهران قرار داشت، برای فرماندهی این دیویزیون اختیارات نامحدودی در ایران مورد نیاز بود، رضاخان با آرامی و احتیاط قدم برمیداشت تا عاقبت خود را بعنوان رهبر و فرمانروای مطلق ایران معرفی نماید، او در این راه با مخالفت شدیدی برخورد نکرد، او میبایستی سرنوشت سلطنت ایران را که بوسیله واپسین پادشاه سلسله قاجار احمدشاه که مردی بیمار و راحت طلب بود مورد مطالعه و بررسی قرار دهد، اقدامات آرام و گام به گام رضاخان برای توسعه نفوذ او بسیار موفقیت آمیز بود، او در برابر شاه و اعضاء کابینه شخصیتی لایق تر و برتر بود، ایجاد امنیت در داخل کشور و در مرزها جلوگیری از سرکشی‌ها و خاموش کردن طغیان طوایف تماما از اقدام‌های رضاخان بود، او به نفوذ مشاورین خارجی پایان داد و يك قوای

مسلح و متشکل نظامی بوجود آورد و این اقدامات بود که پیوسته بر محبوبیت و نفوذ او می‌افزود.

رضاخان در سال ۱۹۲۳ به نخست‌وزیری منصوب گردید و پس از يك دوران فترت و اظهار تمایل به ایجاد يك حکومت جمهوری سرانجام آخرین بازمانده سلسله قاجار را از اریکه شاهی بزیر کشید (۶) و در سال ۱۹۲۵ با تأیید مجلس به عنوان شاهنشاه ایران سلطنت خود را اعلام نمود و سلسله پهلوی بنیانگذاری شد.

رضاشاه در مقام سلطنت و فرماندهی جدید در بسیاری از جهات با همتای ترك خود «مصطفی کمال اتاتورك» رهبر ترکیه جدید وجه اشتراك داشت، ناسیونالیزم و غرب‌گرایی دو موضوع مهمی بود که در برنامه های اصلاحی این دو مرد نیرومند شرق گنجانده شده بود، رضا شاه مصمم بود به نفوذ خارجیان پایان بخشد. او مبارزه بی‌امانی را برای قطع نفوذ خارجیان بویژه شوروی و بریتانیا در پیش گرفته بود، رضا شاه با توجه به غرب‌گرایی مانند همتای ترك خود چندان گرایشی به غرب نداشت و او چون کمال برای تجدید بنا و اصلاحات کشورش امتیازاتی از دست نداد.

رضا شاه با مدد مغز متفکر و آرام خود دریافت که يك حاکم نیرومند بایستی از وراء يك مرز معین عبور کند تا بتواند اصلاحات و اقدام‌های خود را دنبال نماید، ایران از بسیاری جهات کشوری تنها بود و نفوذ خارجی کمتری را در درون خود احساس مینمود. رهبر ایران عمیقاً بدرستی احساس کرده بود که حد و مرز قابل سنجش و معینی در بین مردم خاورزمین برای جذب فرهنگ غرب وجود دارد. بدین ترتیب هنگامی که کمال برای دگرگونی ارکان اساسی کشورش اصرار می‌ورزید رضا شاه تنها

به جلوگیری محدود از مداخلات و نفوذ روحانیان روی افکار ملتش قانع بود، کمال رواج خط لاتین و انقلاب فرهنگی غرب رادر کشورش موجب گردید ولی رضاشاه سنت‌های قدیمی را حفظ نمود و با تدریس عمومی الفبای لاتین در کشورش مخالفت ورزید وی در کشف حجاب زنان و متحدالشکل شدن و شاپو بسر گذاردن مردان بشیوه غربیان چندان عجله‌یی نشان نداد. و این کار را با آرامی به انجام رسانید. رضا شاه نیز مانند کمال از يك سیستم اقتصادی کنترل شده‌یی پیروی مینمود، موجودی پولی کشورش را در صنایع و اقتصاد سالم سرمایه‌گذاری نمود و سرانجام انحصار تجارت خارجی را به دست دولت داد. از لحاظ اقتصادی رضاشاه علاقمند بود که کشورش روی پای خود بایستد، او در حالی که پایه‌های پیشرفت صنایع داخلی و حمل و نقل را بنیان می‌نهاد مشاورین امریکائی و سپس آلمانی به ایران فراخوانده شدند تا اوضاع اقتصادی کشورش را شناسائی و ارزیابی نمایند، امتیاز چاپ اسکناس که تا آن موقع بوسیله بانک شاهنشاهی ایران و انگلیس کنترل میشد به بانک ملی ایران واگذار گردید. کوتاه کلام آنکه ایجاد يك اقتصاد ملی سالم یکی از رئوس اصلی برنامه‌های رضاشاه بود.

]- Op. Citp. 255.

۲- اعلامیه وثوق‌الدوله رئیس‌الوزراء وقت راجع بقرارداد اوت ۱۹۱۹ در روز سیزدهم ذی‌عقده ۱۳۳۷ قمری برابر ۱۸ اسد ۱۲۹۸ شمسی بدون سابقه قبلی بوسیله جراید همراه با متن قرارداد و یادداشت «سرپرسی کاکس» وزیر مختار انگلیس در تهران انتشار یافت و هیاهوی مخالفین و ملیون در اطراف آن بلند گردید سرانجام پس از بحث و جنجال فراوان این قرارداد در تاریخ هفتم حمل ۱۳۰۰ شمسی به تصمیم هیئت دولت لغو گردید و الغاء آن طی اعلامیه‌یی

از طرف سیدضیاءالدین رئیس‌الوزراء به آگاهی مردم رسید.

۳- در کابینه وثوق‌الدوله سید ضیاءالدین در راس هیئتی به باکو عزیمت نمود تا قراردادی با دولت آذربایجان قفقاز در زمینه امور اقتصادی و سیاسی منعقد نماید. چون قراردادی که سید ضیاء با دولت باکو و حزب مساوات بست وبمرکز ارسال داشت امضاء نشد و بطول انجامید در ماه شعبان ۱۳۳۷ قمری مطابق ۱۹۲۰ میلادی از باکو وارد انزلی شد و تلگرافی با مرکز درباب قرارداد وارد مذاکره شد ولی در همین حین بلشویک‌ها وارد باکوشدند و دولت جمهوری قفقاز سقوط کرد و زحمات چند ماهه سید ضیاءالدین نیز بهدر رفت

۴- قوای انگلیس در اردیبهشت ۱۳۰۰ ایران را ترك گفت و به دستور سردار سپه وزیر جنگ قوای ایران در خطوط شمال جای آنان را گرفت.

۵- عباس فرات در همان زمان راجع به سقوط سید ضیاء گفته بود:

سیدی شد بر اسب بخت سوار واندران عرصه چند روزی ساخت
چون سواری نکرده بود، او را اسب در حین ساختن انداخت
خانه‌ها را خراب و ویران کرد گفت: باید عمارت نو ساخت
دید از عهده بر نمی‌آید رفت و منزل بدیگری پرداخت
و عارف قزوینی نیز در آرزوی بازگشت او گفته است:

ای دست حق پشت و پناهت باز آ چشم آرزو منم نگاهت باز

۶- انقراض سلطنت قاجاریه باتمایل مردم و رای و تصویب مجلس شورای ملی و مجلس موسسان بود.

(مترجم).

تضمین نامه وزیر مختار انگلیس و روس

«عباس میرزا نایب السلطنه» در جمادی الثانی ۱۲۴۹ ق. در مشهد درگذشت، «فتحعلیشاه» به پاس خدمات و فداکاریهای او فرزندش «محمد میرزا» را به ولایت عهدی منصوب نمود و او را روانه آذربایجان کرد.

این انتصاب را برخی از فرزندان فتحعلیشاه نپذیرفتند و همینکه فتحعلیشاه در پنجشنبه نوزدهم جمادی الثانی ۱۲۵۰ ق. ه. در اصفهان درگذشت از ولیعهد نافرمانی کردند. از آن میان «علیخان ظل السلطان» که حاکم تهران بود روز چهاردهم رجب در تهران بر تخت سلطنت نشست و بنام خود «علیشاه» سکه زد و گروهی از شاهزادگان و فرمانداران پادشاهی او را پذیرفتند. او علینقی میرزا رکن الدوله را به آذربایجان فرستاد تا محمدشاه را به قبول فرمانروایی آذربایجان یا خراسان قانع کند ولی حصول این مقصود میسر نشد و محمد شاه روز ۲۴ شعبان وارد تهران شد و در باغ نگارستان بر تخت نشست و ظل السلطان تسلیم و پس از یکسال تبعید گردید.

پیش از آنکه محمد شاه از تبریز به تهران رهسپار شود وزیر مختار انگلیس و روس به تبریز رفتند، آنان که به تبعیت از سیاست دولت متبوع خود از لحاظ حفظ مرکزیت و جلوگیری از جنگهای داخلی ایران برای پادشاهی رساندن ولیعهد (محمدشاه) کوشش داشتند از تبریز مشترکاً تضمین نامه‌یی برای حفظ جان و

مال ظل السلطان و دیگر عموهای شاه و خدمتگزاران دربار (که به پادشاهی ظل السلطان همراهی کرده بودند) برای ظل السلطان به تهران فرستادند. اینک متن آن ضمانت نامه که برگی از تاریخ پادشاهی رسیدن محمدشاه قاجار را نشان میدهد.

«چون نواب مستطاب رکن الدوله از سرکار همایون پادشاه ایران خواهش کرده بودند که در باب اطمینان و آسودگی عم بزرگوار خود ظل السلطان خصوصاً و سایر اعمام خجسته فرجام عموماً ضمانتی از جانب ایلچیان دولتین بهیتین روس و انگریز (انگلیس) بشود لهذا ما دو نفر که از طرف ذی شرف دو پادشاه صاحب قدرت و دو دولت قوی مکنتمامور به اقامت دربار پادشاه ممالک ایران می‌باشیم صریحاً اظهار می‌کنیم که اولاً هرگاه نواب فلك جناب هلال رکاب ظل السلطان نصیحتی که ماها از جانب دو پادشاه والجاه خودمان کرده‌ایم بشنود و از حکم و فرمان شاهنشاه مغفور (فتحعلیشاه) تخلف نکند و ولایت عهد و وراثت تاج و تخت را به پادشاه یا نایب السلطنه ایران محمد شاه مخصوص داند و بهیچوجه مخالفتی از او نکند از تاریخ وصول این ضمانت نامه به طهران که حسب تخمین دهم شهر شعبان خواهد بود بعد از وفات شاهنشاه جنت آرامگاه الی حال از سرکار ایشان مخالفت شده باشد همه را اعلیحضرت پادشاه ایران از قلب مبارک خود بیرون خواهند کرد و من بعد مادام که مخالفتی تازه ظاهر نشود العیاذ بالله قصد و تعرض به وجود مسعود و اعضای مبارکه ایشان نخواهد شد و در حفظ حرمت و وسعت معاش ایشان منتهای اهتمام خواهد شد و ثانیاً سایر اعمام خجسته فرجام اعلیحضرت پادشاه ایران و خادمان اندرونی حضور و خدام بیرونی شاهنشاه جنت آرامگاه مرحوم که هر یک بعد از تاریخ فوق از مخالفت به متابعت باز آیند اگر تقصیری و خلافی بعد از قضیه شاهنشاه

مرحوم کرده باشند به عفو و اغماض پادشاهانه خواهد گذشت و
من بعد به سیاقی که در دولت شاهنشاهی خدمت میکرد و دولتخواه
بوده و منصب و مواجب داشته اند تغییر و تبدیلی نخواهد شد الا
در وقتی که خطایی از آنها صادر شود یا از عهده خدمت بر نیایند.

تحریراً فی ۳ شمس شعبان سنه ۱۲۵۰

پشت سند مهر وزیر مختار روس و وزیر مختار انگلیس (۱)

چون فوج سلطان گنج اولی از سربازها چون پادشاه ایران خویش کرده و پیوسته

امام که کتب بزرگ و نورانی در اختیار ایشان نگذاشته بودیم در این سوره اولی از ایشان

ببیند از سواد ایشان از آنکه از طرف ایشان در خدمت ایشان با جودت و وفور

گفت ما مورد خدمت دربار پادشاه ما که کتب بزرگ در اختیار ایشان نگذاشته بودیم در این سوره اولی از ایشان

فکرت عقل را که به نظر سلطان نصیر که ما را از این قبیل پادشاهان است. و آنکه از ما به همان کرده اند

از کتب بزرگ و نورانی که در اختیار ایشان نگذاشته بودیم در این سوره اولی از ایشان

ایران پادشاهان و وزیران ایشان که در این سوره اولی از ایشان نگذاشته بودیم در این سوره اولی از ایشان

و هم پادشاهان و وزیران ایشان که در این سوره اولی از ایشان نگذاشته بودیم در این سوره اولی از ایشان

همه را اینقدر است پادشاهان و وزیران ایشان که در این سوره اولی از ایشان نگذاشته بودیم در این سوره اولی از ایشان

اینها با همه قدرت و قهر و جودت که در این سوره اولی از ایشان نگذاشته بودیم در این سوره اولی از ایشان

نه مرا تا آنکه در این سوره اولی از ایشان نگذاشته بودیم در این سوره اولی از ایشان

پادشاهان و وزیران ایشان که در این سوره اولی از ایشان نگذاشته بودیم در این سوره اولی از ایشان

و در این سوره اولی از ایشان نگذاشته بودیم در این سوره اولی از ایشان

و در این سوره اولی از ایشان نگذاشته بودیم در این سوره اولی از ایشان

و در این سوره اولی از ایشان نگذاشته بودیم در این سوره اولی از ایشان

و در این سوره اولی از ایشان نگذاشته بودیم در این سوره اولی از ایشان

و در این سوره اولی از ایشان نگذاشته بودیم در این سوره اولی از ایشان

و در این سوره اولی از ایشان نگذاشته بودیم در این سوره اولی از ایشان

و در این سوره اولی از ایشان نگذاشته بودیم در این سوره اولی از ایشان

متن تقصیر نامه وزیر مختار روس و انگلیس

۱- از اسناد وزارت امور خارجه.

تلگراف برکناری ملکم از مقام وزیر مختاری ایران در لندن

میرزا ملکم خان ارمنی نویسنده روشن فکر و اصلاح طلب ولی سودجو و بی ایمان بواسطه تقلب در کار امتیاز لاتاری و رفتار مغایر با اعتبار دولت ایران پس از قریب هفده سال که به عنوان وزیر مختار ایران مقیم لندن بود در آذرماه ۱۲۶۸ ش. ه. (۲۴۴۸ شاهنشاهی) از مقام خود معزول گردید. حکم برکناری او را تاکنون ندیده ام در جایی چاپ شده باشد اینک متن حکم تلگرافی برکناری ملکم که از طرف میرزا عباس خان قوام الدوله وزیر امور خارجه صادر شده است.

« ۲۰ ربیع الثانی ۱۳۰۷ از طهران به لندن شماره ۷۴ - جناب ناظم الدوله تلگراف شما رسید از بسکه بی اساس و ناگوار بود نه بعرض خاکپای مبارک همایون رساندم و نه شایسته و لایق دیدم که به جناب امین السلطان (۱) نشان دهم، تکلیف شما و وزارت خارجه را این دیدم که شما را از ماموریت لندن معاف بدارم. اخراجاتی که بشما داده می شود الی آخر عقرب (آبان) به شما رسیده و خواهد رسید از اول قوس (آذر) الی آخر سال که چهار ماه هست از دولت داده نخواهد شد، بعد از وصول این تلگراف بکارهای سفارت مداخله نکنید تا مامور جدید (۲) برسند او به تکلیف ماموریت خود حرکت و رفتار خواهد کرد.

قوام الدوله

۱- امین السلطان - میرزا علی اصغر خان (اتابک) وزیر اعظم

۲- بجای ملکم میرزا محمد علیخان علاء السلطنه سرکنسول ایران در

تفلیس رهسپار لندن شد.

اتباع کشورهای اروپائی مقیم تهران

در سال ۲۴۴۵ شاهنشاهی (۱۲۶۵ ش - ۱۳۰۴ ق - ه) وزارت امور خارجه صورت اسامی تمام اتباع کشورهای اروپایی مقیم تهران را باننشانی محل اقامت آنان به دستور ناصرالدین شاه تهیه نموده است.

مرور به این اسامی نشان میدهد که در آن سال اتباع کدام يك از کشورهای غربی در ایران اقامت داشته و به چه نوع شغل و حرفه‌یی مشغول بوده‌اند.

آشنایی با حرفه‌های این اتباع بیگانه نمایانگر چگونگی نفوذ سیاسی و اقتصادی و نظامی و صنعتی هر يك از کشورهای نامبرده می‌باشد.

اینك اسامی و مشاغل اتباع هفت کشور غربی که در سال ۲۴۴۵ (۱۲۶۵ ش = ۱۳۰۴ ق - ه) در ایران می‌زیسته‌اند.

اتباع روس

- | | |
|-------------|-----------------|
| ۱- مسیو کرس | شارژدافر سفارت |
| ۲- گریندویچ | مترجم اول سفارت |
| ۳- فیلیپوف | نایب دوم سفارت |
| ۴- شلنکوف | مترجم دوم سفارت |
| ۵- چرپنین | پزشك سفارت |
| ۶- یاسادی | کشیش سفارت |

- | | |
|--------------------------------------|-------------------------|
| کشیش سفارت | ۷- سادماف |
| کشیش سفارت | ۸- یندف |
| قزاق سفارت | ۹- زخاز |
| قزاق سفارت | ۱۰- ناستاران |
| رئیس بریگاد قزاق دولت شاهنشاهی ایران | ۱۱- کلنل کوزمین کاراویف |
| معلم بریگاد قزاق | ۱۲- کاپیتان مانکلکین |
| معلم بریگاد قزاق | ۱۳- کاپیتان مینایوف |
| معلم توپخانه | ۱۴- کاپیتان بلز |
| افسر قزاق | ۱۵- کامالایف |
| افسر قزاق | ۱۶- پرهویرین |
| افسر قزاق | ۱۷- ناواک |
| افسر قزاق | ۱۸- کارلیستین |
| افسر قزاق | ۱۹- گولوکه |
| خدمتگذار سفارت | ۲۰- آرماتون |
| تلگرافچی | ۲۱- پیتزلیر |
| تاجر | ۲۲- کشکسه |
| تاجر | ۲۳- نمسکی |
| عامل بازرگانی | ۲۴- الریمین |
| عامل بازرگانی | ۲۵- یاکب |
| عامل بازرگانی | ۲۶- ماکیزنوف |
| معدنچی زغال سنگ | ۲۷- سانلوف |
| معدنچی زغال سنگ | ۲۸- شبرتك |
| مبلساز | ۲۹- کریانف |
| شاگرد مبلساز | ۳۰- بورگک |
| عکاس | ۳۱- شوروکی |
| تاجر چرخ خیاطی | ۳۲- میخائیل |

ساعت ساز
معلم زبان روسی
معدنچی زغال سنگ

۳۳- شمس (یهودی)
۳۴- مسپور
۳۵- الکساندر

اتباع انگلیس

- | | |
|--------------------------|-------------|
| شارژدافر سفارت (با همسر) | ۱- نیکلسن |
| نایب اول سفارت | ۲- هربرت |
| نایب دوم سفارت | ۳- چرچیل |
| ویس کنسول | ۴- اکنیس |
| دفتردار | ۵- ناوارا |
| طیب | ۶- وکس |
| ناظر شارژدافر | ۷- وسیلی |
| رئیس تلگرافخانه | ۸- ماژردلس |
| تلگرافچی سفارت | ۹- دانیال |
| تلگرافچی سفارت | ۱۰- بیلی |
| رئیس تلگرافخانه سفارت | ۱۱- شندلر |
| تلگرافچی سفارت | ۱۲- کرب |
| تلگرافچی سفارت | ۱۳- بارتن |
| تلگرافچی سفارت | ۱۴- بکلی |
| تلگرافچی سفارت | ۱۵- نارت |
| تلگرافچی سفارت | ۱۶- دل |
| تلگرافچی سفارت | ۱۷- مایوک |
| تلگرافچی سفارت | ۱۸- سلاون |
| تلگرافچی سفارت | ۱۹- فریس |
| تلگرافچی سفارت | ۲۰- فالکر |
| تلگرافچی سفارت | ۲۱- مایر |
| تلگرافچی سفارت | ۲۲- تیز |
| تلگرافچی سفارت | ۲۳- استیانو |

تلگرافچی سفارت	۲۴- پکر
معلم انگلیسی دارالفنون	۲۵- تیکر
دواساز سفارت	۲۶- ماکسیم
معلم زبان انگلیسی	۲۷- پیچ

اتباع فرانسه

وزیر مختار	۱- مسیو بالوا
مترجم سفارت	۲- ژکفرینه
دفتردار سفارت	۳- اویلبر
ناظر سفارت	۴- داوید
حکیم پاشی حضور شاه	۵- دکتر تولوزان
معدنچی	۶- ویلیه
دندانساز مخصوص شاه	۷- هلیبه
خلیفه کاتولیک	۸- توما
کشیش سفارت	۹- دمرك
کشیش سفارت	۱۰- بوکه
کشیش سفارت	۱۱- شیژن
کشیش سفارت	۱۲- پلیناز
دختر تارکه دنیا	۱۳- کارلین
دختر تارکه دنیا	۱۴- ژرمن
دختر تارکه دنیا	۱۵- ماری
موزیکانچی و معلم دارالفنون	۱۶- لمر
پزشك سفارت	۱۷- مرل
مترجم	۱۸- نرمان
معدنچی	۱۹- بواتال
معلم دارالفنون	۲۰- ژنرال پروسکی
مامور پستخانه ایران	۲۱- نیکلا
افسر قورخانه	۲۲- بتن

فشنگ-ساز
 خادمهٔ وزیر صنایع (۱)
 خادمهٔ وزیر صنایع
 بازرگان
 شیرینی‌ساز
 بازرگان
 مهندس راه
 دامپزشک

۲۳- پته
 ۲۴- مادام ناتال
 ۲۵- مادام مشن
 ۲۶- پيله
 ۲۷- پرو
 ۲۸- گدار
 ۲۹- لاکرس
 ۳۰- ریتورت

اتباع آلمانی

شارژدافر سفارت
 مترجم سفارت
 معلم توپخانه دارالفنون
 معلم پیاده نظام دارالفنون
 معلم طب دارالفنون
 تلگرافچی تلگرافخانه ایران
 معلم پیاده نظام دارالفنون
 نماینده کمپانی زیکلر
 داروساز دارالفنون
 آهنگر
 نقاش

۱- تسمتمن
 ۲- دکتر فرانک
 ۳- کلنل فلمر
 ۴- کلنل دت
 ۵- دکتر آلیو
 ۶- ماتياس
 ۷- کلنل ودل
 ۸- برکلی
 ۹- شورین
 ۱۰- ماینک
 ۱۱- بایر

اتریش

وزیر مختار
 نایب سفارت
 کنسول سفارت
 معلم پیاده نظام (۱)
 معلم توپخانه

۱- لبارون
 ۲- دبرهک
 ۳- فوکس
 ۴- ژنرال اشتوداخ
 ۵- ژنرال واگنر

- | | |
|---------------------|------------------|
| معلم پیاده نظام (۲) | ۶- ژنرال کراودس |
| معلم توپخانه | ۷- ژنرال پروشنگ |
| معلم موزیک | ۸- کلنل کبادر |
| معلم توپخانه | ۹- ماژرمیش |
| طباخ | ۱۰- آلبرت |
| کفاش | ۱۱- اسمیت |
| آهنگر | ۱۲- برکلان |
| کالسکه ساز | ۱۳- باکک |
| باغبان | ۱۴- چرتی |
| بازرگان بلورفروش | ۱۵- بایر |
| بازرگان بلورفروش | ۱۶- شنایر |
| سنگتراش | ۱۷- فرانس |
| باغبان نجف آباد | ۱۸- لزمان |
| باغبان کامرانیه | ۱۹- کمن |
| کالسکه ساز | ۲۰- همسر فایک |
| (که شوهرش فوت کرده) | ۲۱- همسر زاکلسکی |

اتباع ایتالیا

- | | |
|--------------------------|------------------|
| شارژدافر سفارت با همسر و | ۱- کنت دو نات |
| یک خدمتکار | ۲- بری پیناتا |
| آتاشه نظامی | ۳- فارین |
| مشاور حقوقی | ۴- ژنرال آندریس |
| معلم پیاده نظام ایران | ۵- دکتر کاستالدی |
| پزشک سفارت | ۶- کنسن |
| بازرگان | ۷- باستیانی |
| مجسمه ساز | ۸- فرانچکو |
| مجسمه ساز | |

- ۹- جیوانی
 ۱۰- همسر الجیو
- خدمتگذار سفارت
 (شوهرش در ایتالیا محبوس است)

اتباع امریکا

- ۱- دکتر لو اسپنسر
 ۲- کنی
 ۳- دکتر ترانس
 ۴- همسر دکتر ترانس
 ۵- پاتر
 ۶- همسر پاتر
 ۷- بورا
- وزیر مختار
 مترجم
 پزشك سفارت
- كشیش پروتستان سفارت
 با ۲ فرزند
 ناظر سفارت

سه نفر دختران پرستانی امریکائی تارک دنیا در کلیسای
 پرستان منزل دارند و دو کشیش پرستان هم در همدان اقامت
 دارند. (۳)

۱- جهانگیرخان وزیر صنایع ایران ارمنی مسیحی و برادر نریمان خان
 وزیر مختار ایران در اتریش بود.

۲- بجز بریگاد قزاق شاهنشاه ایران که زیر نظر افسران روسی بود، در
 زمان ناصرالدین شاه یک سازمان کوچک نظامی به عنوان نظام اتریش نیز زیر
 نظر افسران اتریشی تاسیس گردید و چندین سال بکار تعلیم افراد و افسران
 جزء ایرانی به روش نظام اتریش ادامه داد و سرانجام در برابر رقابت بریگاد
 قزاق و نابسامانی اوضاع ایران در زمان مظفرالدین شاه نظام اتریش منحل شد.

۳- نقل از کتاب ۱۴۳ اسناد وزارت امور خارجه.



۵۰۷۷
 وزارت امور خارجه
 شماره ثبت ۱۳۵۱

صورت اسامی و مشخصات کشورهای اروپایی

سکون داران وزارت امور خارجه

تیم روس و نماینده
 هیئت امداد
 تیم روس ۱

کتابخانه وزارت امور خارجه
شماره کتاب
ردیف ثبت
نام کتاب

کتابخانه وزارت امور خارجه
شماره ثبت ۱۳۵۱

کتابخانه وزارت امور خارجه
تاریخ خرداد ۱۳۵۱
شماره ثبت ۱۳۵۱

کتابخانه دولت علیه ایران	
شماره	
اسم کتاب	مصنف
درجه علم	بچه زبان
اسم محرر	تاریخ تحریر
روی کاغذ	بچه خط و قلم
عدد صورت	عدد سر لوحه
جلد کتاب	عدد اوراق
وزن و ضخامت	نظم کتاب

صفحه اول فهرست نام اتباع کشورهای اروپایی

یادداشتی بخط ثقة الاسلام تبریزی (۱)

بقول امیر نظام (۲) مرحوم حق و صدقش این است که بنده یأس صرف هستم بیست ماه قبل یک رساله نوشته‌ام بعنوان «واگون ملت کجا می‌رود؟»

در این موقع نه عقل بهره دارد نه هوش نه تدبیر، طرفین لج می‌کنند. اگر دولت قدمی پیش گذارد و بحضرت ایالت (۳) تلگراف شود و قدری ملاطفت فرمایند بقول عرب «انفک منك ولوکان اجدع».

چند نفر از روساء را بطلبید و با ایشان مذاکرات نمایند، بعید نیست ملت هم سرحال بیاید و قدمی بردارد والا این کشتی شرع کشیده جلو باد صرصر افتاده زمام از دست ناخدا رپوده نمیدانم چه خواهد شد؟

بوجدانیت الهیه قسم که بنده با ملت مدتهاست این مذاکرات را ترك کرده‌ام و ابدا با من سرو کاری ندارند و حکایت من با ایشان حکایت لوئی سیزدهم است که هروقت دلتنگ شدی یکی از خواص و مقربان را باخود نشانیدی که من دلتنگ هستم شما هم با من باشید. ضرورت شعرم بخوانید یا پاره سنگ ترازو، هرچه محسوب فرمایند هستم و فقط آن چه به عقلم رسید عرض کردم و می‌دانم فایده ندارد (۴)

۱- ثقة الاسلام - میرزا علی آقا تبریزی مجتهد و آزادیخواه جانباز که در دهم محرم ۱۳۳۰ ق از طرف سپاهیان روس تزاری در تبریز به جرم وطنخواهی و دفاع از حقوق ملی اعدام شد.

۲- امیر نظام - حسنعلی خان گروسی پیشکار آذربایجان، از رجال با تقوا و لایق و دانشمند عصر ناصری متوفی بسال ۱۳۱۷ ق در کرمان.

۳- حضرت ایالت - عین الدوله.

۴- این نامه مربوط به هنگام اختلاف انجمن ایالتی تبریز با عین الدوله میباشد و مخاطب آن شناخته نیست و ظاهراً قسمت اول نامه از میان رفته است.

بقول ابراهیم خلیل علیه السلام حق و عدل خدای است که بنده را با حق و عدل
 ۲۰ ماه محرم در سنه ۱۰۰۰ هجری قمری در کربلا کشته شد
 در این روز که محرم است و ماه است و این روز نیز در طرفین کربلا است
 اگر در آن روز من گناه و گناهان را بگویم و گناهان خود را بگویم
 صد گناهت را که گناهت هر چه باشد انقدر است که بگویم عرب
 آنکه منک و ولکان ایدیم چه نواز در روز و طبعه در باطن
 ماکرات است نه است: در وقت که بر حال یاید و قمر بر ده
 والله اینم که ترا کینه بود با در معرفت که زمانم از دست
 نماند بوده مراد آنم چه خواهد شد
 بگو صد انیت الیه قسم که بنده با ملت بدتهاست پس ترا کرات
 ترک کردم و ابراهیم را در کلام ترا از در و طاعت و طاعت
 که در نزد او است که هر وقت دل منک شد که از خواص دلقان
 با خوف ترا در دل منک کنم نه با بر بیه
 فرود آمد شرح بخوانید یا یا منک از آرزو در هم محو رفتیم
 آخ فقط آنچه بقیم رسید عین کرم در دایم فاسد نه است

يك نامه از دهخدا

میدانیم که استاد علامه علی‌اکبر دهخدا از آزادیخواهان با ایمان صدر مشروطیت بود و مقالات سیاسی و طنزآمیز او که در آن زمان بیشتر در روزنامه «صوراسرافیل» چاپ می‌شد یکی از عوامل بیداری افکار بود.

دهخدا پس از بمباران مجلس به اروپا تبعید شد و پس از توقف در قفقاز و انگلستان و فرانسه به سویس رفت و با کمک معاضدالسلطنه (ابوالحسن پیرنیا) (۱) در شهر «ایوردن» چند شماره از روزنامه صوراسرافیل را به چاپ رسانید و چندی نیز در استانبول می‌زیست.

نامه‌یی از دهخدا به دست ما رسید که ظاهراً در ۱۳۲۷ ق. پس از برکناری محمدعلیشاه برای صنیع‌الدوله (۲) نوشته است. در این نامه دهخدا آگاهانه باسوز دل از علل خرابی و عقب‌ماندگی ایران در آن زمان و دسائس بیگانگان، جهل و بی‌ایمانی مردم کشور و رفتار و کردار ناهنجار نمایندگان مجلس و مهاجران ایرانی که به اروپا رفته بودند و نیز از موضوعات مهم دیگر درباره سیاست و مسائل حساس کشور و اصلاحات اجتماعی سخن رانده است، بی‌تردید این نامه یکی از اسناد تاریخی دوران مشروطه ایران به شمار می‌آید و مطالعه آن صحنه‌هایی از اوضاع عمومی ایران را در آن زمان تصویر می‌نماید. اینک نامه دهخدا برای ثبت در تاریخ عیناً در اینجا نقل می‌شود.

تصدقت شوم بلیه وقتی تحمل نشدنی است که آخرین راه تسلیت آن را هم که شکوای از بلیه باشد به روی مبتلا به بندند.

الان يك سال تمام از دورهٔ بدبختی تازهٔ من می‌گذرد و يك شب نبوده که هزار مرتبه طبیعت برای تخفیف زحمت خود مرا به بیث شکوی با هزاران ناله‌های جانگداز دعوت نکرده باشد ولی افسوس که علت بخت من آن درجه از حدت را طی می‌کند که مسری‌تر از هروبای مبرمی بتوسط پاکت و کاغذ هم میکربهای خودش را از اقصی بلاد زنده و مؤثر بمخاطب میرساند. خط و امضای من در عرض این مدت برای خانوادهٔ من مایهٔ هزار نوع خطر و اشکال شده و حالا چند ماه است که با کارت باز و کلمهٔ جامعهٔ «من سالمم شما چطورید؟» طرفین قناعت می‌کنیم. اینها تذکار همان معاذیر است که خاطر مبارك حتما بحقانیت آن واقف بوده است.

حالا عزیمت يك نفر از دوستان من دیگر بخواهشهای محقانهٔ دل مملو از مصائب به آن درجه کمک میدهد که بی‌اختیار سکوت این نیمه شب را مغتنم شمرده و به این مختصر یا مطول می‌خواهم ناله‌های حبس شدهٔ یکساله را در مسمع آن تنها ویگانهٔ شنوای فریادهای مظلومانه ابراز کنم.

آخرین صدای «هل من ناصر» این حقگذار الان در آخرین میدانهای جنگ حیاتی خودش بلند است و بشهادت عقلای معتقد از دو سال پیش و تصدیق تجارب «تذروان فکر الیوم علاج واحد» امروز اصلاح ذات‌البین و گرفتن همان طریق حقه است که سخ مقدس عالی مدت‌ها پیش فریاد میزدید و من بنده با سایرهمقدمان سریع‌السير هر دو طرف پس از ورود قشون روس بصحت آن معتقد شده‌ایم. گمان نمیکنم که امروز دیگر نه در ایران و نه از مهاجرین نه از خودخواهان دربار و نه از عشاق وطن کسی باشد که منکر لزوم عاجل پیروی این نقشهٔ مقدس باشد و دیر یا زود بحسن مساعدت اعلیحضرت اقدس همایونی و وطن پرستان با عرض این نقش بمعرض اجرا گذاشته می‌شود، اما عمدهٔ کار و اصل تدبیر تازه پس از اجرای این نقشه باید معمول شود. آیا عاملین ومدبرین

آن دوره کیانند و چه معمارهای ماهر و صنعتکاران چر بدست برای تعمیر این صحرا خرابی حاضر کرده‌ایم؟
دو سال مشروطه ایران بدون ظهور يك علامت اصلاح و يك نشانه ترمیم تا آن حد زبان لیبرال‌های دنیا را کند و دست‌درندگان مملکت‌خوار همجوار را دراز کرد که دیگر جز به نشان دادن يك ترقی فوری شبیه به اعجاز محال است بتوان يك وزارتخانه ادنی دولت اروپا یا يك اداره كوچك‌ترین روزنامه‌های دنیا را به احتمال لیاقت ایرانیان در اداره امور خود اقناع کرد. وقتی هیئت مهاجرین به اروپا رسیدند نطق‌های ننگ‌آمیز وکلای ما و اعمال ناهنجار سران قوم نه چنان مایه مضحکه روزنامه‌های اروپا و نقل محافل دنیا بود که از «باکو» تا «لندن» يك نفر ایرانی بتواند بی‌هزار مرتبه خواهش مرگ خودش را به اسم وطنش معرفی کند (۳) و اگر خشونت پلتیک روس و عجله آنها در تصرف فوری ایران و ترس انگلیس برمنافع آسیایی خود نبود بی‌هیچ شبهه در مقابل هرکوشش که از دست نوع ایرانی برآید تا امروز عقاید عامه که امروز کاری‌ترین عوامل پلتیک اروپا است بنام انسانیت روس را به غصب ایران دعوت کرده بود.

باز این دفعه هم این حسن قضاچند روزی به لبریز شدن جام هستی و حیات ایران در ضمن یکسال افکار و دسائس شبانه‌روزی يك ملت دانا مثل انگلیس فرجه داد.

آیا با این فرجه موقتی هم انصاف است که معامله همین یکصد سال اخیر را بکنیم؟ آیا بعد از باختن این فرصت دیگر بار می‌توان به دعوی حقانیت و مظلومیت و هزار کلمه دیگر که در فرنگستان اثر اختراع كوچك‌ترین ماشین ناخن‌گیری را ندارد متوسل شد. والله و هزار دفعه والله که عموم ما شرقی‌ها يك خیال مطابق با واقع و يك تصور حق درباره اروپائی‌ها نداریم.
در اروپا به قلب وجدان و حقانیت الان قرن‌ها است که

مسخره می‌کنند، اروپائی بین و آشکار می‌گویند اصلاح دنیا و جواب دندان‌شکن من همان توسل به آلت حربیه من و بعبارت آخری تشبث به تمدن مکانیکی است و رحم و مروت، انصاف، جوانمردی و مظلومیت و حق ابدان نمی‌تواند دلیل مالکیت و تصرف باشد، اگر این الفاظ هزار دفعه معانی خود را منبسط تر کرده و فقط منزل و مقر اصلی خود را ایران قرار بدهد تا رفتی که ایرانی به اصلاح مملکت خود مقتدر و به اشتراك عمده در منافع عمومی موفق نشده است ابدان حق هیچ نوع استرحام و استمداد را ندارد و بلکه تقدیر ترقی او را به مشروع‌ترین صیغه پلتیک لقمه حلال و حق طلق متصرف اول قرار میدهد و اروپا الان یکدل و یکزبان به شهادت حس این آخرین مهلت را ترحما بما میدهد که یا ما باز بواسطه مزید هرج و مرج‌ها و سوء اداره آخرین بهانه خود راهم از دست داده باشیم و یا بواسطه يك حرکت سریع و چابکی معجز مانند گلیم خود را از آب‌کشیده و برای يك مدت طولانی حیات خود را تامین کنیم. اما با کدام قوه و بتوسط کدام «بیزمارک»ها؟ باز برگشتم بعرض سابق، فقر مادی و معنوی ما نه به آن درکه قریب به فنا رسیده است که بتصور بیاید، کیسه و مغز هر دو تهی است و از اینرو راه امید نیز از شش جهت مسدود است. گیرم ده سال دیگر هم ریش‌پهن فلان بقال و شکم برآمده فلان چراغچی زینت اطاق آئینه‌کاری بهارستان شد و ده سال دیگر هم احکام قضا جریان درباریان استخوانهای پوسیده شهر بابکی و بگر بندی را به تزلزل در آورد، آیا در مقابل این سیل خواهش‌های وقت و اوقیانوس عقائد عامه دنیا باز میتوان روس را اقناع کرد؟ و انگلیس را با گریه فلان وطن‌پرست و ندبه فلان جاه‌طلب ساکت نگاهداشت؟ والله این آخرین مهلت است و دیگر هیچ وقت ایرانی روی این چند روز استراحت موقتی را هم نخواهد دید.

قحط الرجال ایران آن بلای مبرمی است که سوء عاقبت این

ملت بدبخت را به تجلی آفتاب می‌نمایاند، برای ادارهٔ يك مملکت عقل، علم و کار لازم است، بدون این سه مایهٔ اولیهٔ حیات بقاء این مملکت یقیناً ناشی از نوعی جنون است و برای هر سه این اصول حیاتیه مرد لازم و اگر باز راه چاره و طریق نجاتی برای این مملکت باشد در رعایت انتخاب افقه و اقدام در ادارات اولیهٔ مملکت و مخصوصاً پارلمان و سیاست است.

رعایت افقهیت و اقدمیت را برحسب تجارب اخیرهٔ خودم باید قدری در حضور مبارک شرح بدهم، يك کاغذ کتاب مانند «اقبال السلطنهٔ ماکوئی» (۴) و «شیخ خزعل خان» (۵) که در اسلامبول دیدم به اندازهٔ يك خطای کوچک ابتدائیه را در نظر بنده بزرگ کرده که خیلی عامیانه می‌خواهم عرض کنم عمدهٔ خرابی داخلی ما فقط و فقط از اینجا ناشی شده که نصف عمده و نصف کاری تر مملکت را که به اسم ایلات و عشایر خوانده می‌شوند از انتخاب محروم کرده و آنها را در سلك حیوانات مملکت منسلك داشتیم، اقبال السلطنه بعد از اینکه هزار دلیل بر خطاهای ملت در کاغذش می‌گیرد نیش و جان و تکیه‌گاه کاغذ و معاذیر خودش را این نکته قرار میدهد: «آیا ایل ماکو و من که سلطنت يك قسمت مملکت را بحکم قوت در دست داشتیم از صنف دلاک و رنگرز هم در این مملکت کمتر حق داشتیم که بهیچوجه نباید از مادر امور عمومی مشاوره بشود و يك نفر از ما را در مجلس بنمایندگی قبول نکنند».

تبریز را فقط همین کینهٔ مشروع قبائل خراب کرد و به درباری‌ها همین کینهٔ مشروع کمک و تقویت و بالاخره جرات به آن اقدام داد.

آیا در صورتیکه بتوان با يك حق انتخاب نصف عمدهٔ قوهٔ عاقله مملکت را برای منافع عمومی بکار انداخت باز باید آنها را از این حق مشروع محروم کرد؟ و گذشته از اینکه از آنها منتفع نشد کینه و بغض آنها را هدف شد؟

حتما و حکما اگر ملت ایران بخواهد این دفعه از نتایج مجلس بهره‌مند باشد باید این قوه بزرگ را با خود همدست و از وجود آن منتفع شود و شخص حضرت مستطاب‌عالی امروز بحکم وجدان مکلفید که بهرنحو که می‌توانید و بهرقوه که در خودتان سراغ دارید مسئله انتخاب از قبائل را جزو پروگرام انتخابات بگنجانید و این سیل بزرگ را که در صحراها هدر می‌رود و گاهی مایه خرابی می‌شود در صحرای طبیعی انداخته و از وجود آن باین صحرای خشک و لم‌یزرع خدمت کنید.

مسئله دوم که از اولی بمراتب مهم‌تر است در انتخاب عده کافی از اشخاص است که عارف بمسالك وقت و مواقف عصر باشند. حکمت، کلام، رمل، اسطرلاب و جفر همه از علوم حقه و صاحبان آن علوم هر يك در جای خود معزز و در مرتبه خود محترمند اما اداره امور مملکت امروز آشنائی با امور اداری عصر حاضر می‌خواهد و آنکه دو سه روز در مدرسه‌های جدید مانده باشد یا يك زبان خارجه ناقص تحصیل کرده باشد هزار مرتبه بقضای این حوائج نزدیک‌تر است از آنکه صد حاشیه بر شرح مطالع و دویست اشکال برشفای ابوعلی وارد کرده باشد.

نمیگویم امروز رشته عموم امور مملکت را باید به دست چهار نفر طفل‌فرنگ دیده یا اروپا تحصیل کرده‌داد بلکه عرض میکنم که باید به هروسيله شده عده این قبیل اشخاص را به هروسيله که هست در مجلس زیاد کرد و اطلاعات آنها را ضمیمه تجارب پیرمردان قوم کرد و بلکه کاری کرد که اکثریت را بواسطه کثرت عدد گاهی بتوانند آنها تحصیل بکنند. باز عرض میکنم که ما «بیزمارک» در مملکت نداریم اما هرروز که بخواهیم واقعا يك خاکی بسراین کثافت‌های انبار شده بریزیم باید از وجود آنکه يك قدم به اوضاع اروپا نزدیک‌تر است و يك کلمه بزبان آنها آشناتر است انتفاع ببریم.

من لازم نیست که بحضور مبارك عرض بکنم که در داخله ایران چه اشخاصی باین مقصد نزدیکتر و کدام يك اعرف به اصول عصر حاضرند، برای اینکه خود حضرت مستطاب عالی ابصر از من هستید، اما این بنده در این سفر از روی کمال ضرورت با يك سعی فوق العاده به شناسایی چند نفر موفق شده‌ام که از شناساندن آنها به حضرت مستطاب عالی و هرعاشق ترقی ایران ناگزیرم.

از جمله رفیق قدیم حضرت مستطاب عالی «شیخ محمد قزوینی» (۶) است و دیگر شهید اغراض افصح المتکلمین (۷) و طمع سید عبدالله (۸) «امیراعظم» (۹) و سومی و چهارمی حسین‌خان دانش (۱۰) و کمال بیگ صباح (۱۱) در اسلامبول است. این چهار نفر بحکم تحقیقات عمیقانه این بنده و شهادت هرکس که از نزدیک بحالات آنها آشنا باشند در معارف جدیده و علوم عصر حاضر درجه (بی) را پیموده‌اند که می‌توان امروز آنها را به‌هرکار انداخت و از وجودشان همه نوع انتفاع برد، سه نفر از این چهار نفر را فقط می‌خواهم بمعرفی این بنده قناعت فرموده و در صورت لزوم هم از جاهای دیگر به تحقیق حالاتشان پردازید و اگر امروز احتیاج به علم را همه فهمیده‌اند درموقع انتخابات اسامی این اشخاص را به‌هروسیله هست به اذهان آشنا کرده و سعی فرمائید که شاید این ایرانی‌های آواره وطن که در تمام طول و عرض ایران نظیرشان کم دیده می‌شود در این انتخاب داخل کار شوند، اما چهارمی که امیراعظم باشد تحصیل اخلاق و عادات و درجه علم و دانش او یکی از کارهای عمده این يك ساله شده است. این جوان که تمام دوره طبقات مختلفه را پیموده است دارای آن درجه از اطلاعات در طبایع و عادات و مقتضیات مملکت است که کمتر کسی را بنده باین جامعیت دیده‌ام و از طرف دیگر به اندازه درعشق وطن خالص است که

در این مدت بدون هیچگونه اغراق بیشتر از خیلی اشخاص که از آنها در این موقع منتظر بودیم در عالم اروپایی خدمت به ایران کرده است. بافراهمی اسباب در تهران برای او و جمع حواس وجودت ذهنی که دارد و مخصوصا این يك سال تحصیل جدی در اروپا برای تتمیم اطلاعات و تحصیلات سابقه او به بنده اجازه میدهد که عرض کنم انتخاب او برای وکالت یکی از عمده ترین خدماتی است که امروز بتوان به ایران کرد و آن سه نفر هم بدون اغراق هر يك امروز در ردیف یکی از علمای اروپا هستند و بنده گمان میکنم که انتخاب این چهار نفر امروز برای مجلس جدید يك رکن علمی پارلمان را تا حدی قوی و مستغنی خواهد کرد و ضمنا سایر دانایان مملکت که در داخله هستند سه رکن دیگر غنی و قویم خواهند نمود و باز برای اتمام عرایض خودم عرض میکنم اگر امروز سنا و پارلمان بخواهد با اعضای سابق تشکیل بشود چه حضرت مستطاب عالی و چه هر عاقل دیگر باید امروز به رفتن و هلاکت ایران یقین کرده و از حالا خودتان را از کارهای عمومی کنار کشیده و منتظر دست غیبی بنشینند.

شب به آخر رسید و گمان میکنم يك قسمت مختصر از آلام انباشته قلب را باین مختصر تخفیف داده ام امیدوارم که اصلاح دولت و ملت عنقریب اجازه بدهد که همه هفته بتوانم آشکار و واضح بعرض عریضه تصدیع بدهم. علی اکبر دهخدا

۱- ابوالحسن پیرنیا (معاضد السلطنه) از رجال آزادیخواه صدر مشروطه در کابینه سردار سپه چندی وزیر دادگستری بود و در سال ۱۳۱۸ق که استاندار فارس بود بصورت مشکوکی در شیراز درگذشت.

۲- صنیع الدوله (مرتضی قلیخان) نخستین رئیس مجلس اول از رجال دانشمند و آگاه صدر مشروطه در سال ۱۳۲۸ق وزیر دارایی بود و برای اصلاح

اقتصاد ایران طرحهایی آماده کرد ولی در سال ۱۳۲۹ ق از سوی دو نفر تبعه بیگانه کشته شد.

۳- پس از بمباران مجلس اول چندین نفر از نمایندگان مجلس و جمعی مشروطه خواهان به اروپا رفتند که تقی زاده حکیم الملک و ممتازالدوله، در راس آنان بودند و برای بازگشت رژیم مشروطه در ایران می کوشیدند، دانسته نیست ده خدا که از نزدیک شاهد رفتار مهاجران ایرانی بوده در این انتقاد خود چه کسانی را در نظر داشته است.

۴- اقبال السلطنه ماکویی- از زمان فتحعلیشاه به اینسو دودمان اقبال السلطنه در ماکو حکومت نیمه مستقل کوچکی داشتند و از مرز ایران حفاظت میکردند، اقبال السلطنه به داشتن تمول و نقدینه معروف بود. در سال ۱۳۰۳ ش- سر لشکر عبدالله امیر طهماسبی فرمانروای آذربایجان او را دوستانه به تبریز دعوت کرد، سپس گنجینه او را تصاحب نموده به تهران فرستاد و خود او هم چند ماه بعد در تبریز ناگهان درگذشت.

۵- شیخ خزعل خان - حکمران مستقل محمره (خرمشهر) دارای تمکن مالی و قدرت نظامی بود و با دولت انگلستان قرارداد داشت و نیمی از خوزستان در اختیار او بود، پس از مسافرت سردار سپه به خوزستان در آذرماه ۱۳۰۳ اظهار اطاعت و خدمتگذاری کرد و در فروردین ماه غافلگیرانه بوسیله سرتیپ فضل الله زاهدی دستگیر و به تهران اعزام گردید و چند سال بعد درگذشت.

۶- شیخ محمد قزوینی - میرزا محمدخان قزوینی از دانشمندان و محققان متون ادبی و مصحح کتاب معروف لباب الالباب عوفی.

۷- افصح المتکلمین - شناخته نشد.

۸- سید عبدالله - ظاهراً مقصود سید عبدالله بهبهانی است.

۹- امیراعظم از رجال دانشمند و آزادیخواه فرزندان وجیه الله میرزا سپهسالار و داماد وثوق الدوله و برادرزاده عین الدوله که در سال ۱۳۳۶ ق کشته شد.

۱۰- حسین خان دانش - از ادباء ایران مقیم استانبول.

۱۱- کمال بیگ صباح - شناخته نشد ظاهراً دانشمندی ایرانی الاصل

و مقیم ترکیه بوده است.

يك نامه از امير مؤيد سوادكوهي

در جنگ جهاني اول (مانند جنگ جهاني دوم) بيطرفي ايران نقض گرديد و کشور ما به صحنه پيکار و ميدان تاخت و تاز نيروهاي روس و انگليس و عثماني تبديل شد و نيروهاي اشغالگر تباهيها مرتكب شدند و بيدادها روا داشتند و در تمام امور کشور ما دخالت کردند.

در ميان رجال ضعيف و وابسته به سياست خارجي، ايرانيان دلير و ميهن خواه نيز بودند که در برابر آن تباهيها و بيدادها برمي خاستند و تجاوز مهمانان ناخوانده را پاسخ ميدادند و از قدرت و انتقامجويي آنان بيم نداشتند زيرا در منطق مردان آزاده و شرافتمند مرگ با عزت برزندگي ذلت بار برتري دارد.

در اينجا نامه يي از «اسماعيل خان سوادكوهي» معروف به «امير مؤيد» مي بينيم که در دي ماه ۱۲۹۵ هـ - ش (۲۴۷۵ شاهنشاهي) به «عبدالحسين ميرزا فرمانفرما» نخست وزير وقت که خود دودولتش مرعوب سياست خارجي بود نوشته و حقايق تلخي از تجاوزات نيروهاي روسيه تزاري را در شمال ايران مطرح نموده و نخست وزير مرعوب سياست خارجي را بسختي تخطئه کرده است.

اين سند که نموداري از زبوني و بيچارگي حکومت مرکزي ايران در سالهاي جنگ اول جهاني مي باشد براي ثبت در تاريخ

در اینجا نقل می‌شود.

«از ساری به طهران ۲۶ جدی توشقان ئیل ۱۳۳۴ - مقام منیع حضرت اشرف اقدس والا فرمانفرما رئیس الوزراء دامت عظمته - دستخط تلگرافی مبارک مورخه ۱۷ جدی در ذیل نمره ۶۳۳۳ خطاب به ایالت جلیله مازندران (۱) را زیارت نمودم اینکه دستخط فرموده‌اند توقف بنده در مازندران برخلاف میل دولت و برحسب... (۲) نظامیان دولت روس به مازندران و سوادکوه خواهد بود و بدین واسطه به طهران شرفیاب شوم والا در صورت تاخیر مردود دولت و متمرّد از امر اعلیحضرت اقدس همایونی خواهم بود، بی‌نهایت اسباب تاسف و تعجب بنده گردید زیرا وقتی که بدون هیچگونه اقدام و عملی در خانه و مملکت خود قادر زندگانی نباشم آیا ممکن نیست همین نظریه در طهران تعقیب شود، بجهت اینکه وقتی قرار شود مامورین دولت روس مدرک و عمل را شرط قرار نداده فقط در حدود خیال و تصور خودشان يك موضوعی را مغرضانه بخواهند تعقیب کنند و ایجاد مشکلات نمایند و اولیاء معظم دولت هم اظهار میل روس‌ها را برای خودشان مدرک بدانند احتمال نمی‌شود داد که در طهران هم چون برای خیال حدی متصور نیست آنها هم يك خیال جدیدی نموده توقف بنده را مخالف سیاست خودشان دانسته و پیشنهاد سخت‌تری که متضمن فنای بنده باشد به اولیاء دولت نمایند و اولیاء دولت هم چون تا امروز نخواستند یا نتوانستند در عوض اینکه از این اقدامات و عملیات نامشروع آنها جلوگیری کرده و مداخلات آنها را برخلاف عظمت سلطنت و استقلال مملکت بدانند با نهایت رعب و هراس منتظرند که چه وقت يك خطاری از طرف سفارت روس برسد تا فوراً بدون ملاحظه از حسن و عیب مطلب با يك شاخ و برگ‌هایی داخل مذاکره شده به دست خودشان وسیله محو

و ضعف دولت و پیشرفت سیاست دشمن‌های مملکت را فراهم فرمایند. در صورتیکه بنده در طهران بودم و بواسطه بعضی احتمالات حتمی که آن هم ناشی از سوء سیاست زمامداران وقت بود باجمعی بواسطه همان ضعفی که نقدا در سیاست دولت مشاهده می‌شود مجبور از ترك مركز و مهاجرت شدیم.

حال چه اسبابی پیش آمده است که آن ضعف مرتفع و يك سیاست ثابتی اتخاذ گردیده؟ و آن مخاطرات از بین رفته است؟ و حال آنکه دستخط‌های تلگرافی مبارك كاملا تائید می‌نماید که آن مخاطرات شدیدتر و آن مداخلات نامشروع بیشتر از پیشتر در جریان است، بعلت اینکه مملکت ایران منحصر به طهران نیست بلکه مازندران و خراسان و آذربایجان و سایر ولایات و ایالات جزء تغییرناپذیر ایران است، پس اگر حضرت اقدس والا يك سیاست امیدبخش جدیدی اتخاذ فرمودید که خطرات متصوره مركز مرتفع گردیده است باید نتیجه و فایده آن شامل تمام ایران بوده پس در آن صورت فرقی بین توقف در طهران و مازندران نیست والا با اطمینان از روابط شخصی تصدیق خواهید فرمود سعادت يك ملت و بقای استقلال يك مملکت باین شکل غیرممکن است. از این نقطه نظر شرفیابی بنده به طهران خیلی مشکل است زیرا قریب پنجاه سال است مامورین دولت روس گذشته از آن همه مظالم و فجایع بلوك «شیرگاه» قشلاق و ملك بنده و اهالی سوادکوه را منغیرحق تصرف کرده هرچه فریاد می‌زنیم و تظلم می‌نماییم از طرف مصادر امور کمتر به اصلاح این قضیه التفات شده است ولی برعکس در اطراف سایر مطالب که هیچ ماخذ و مدرکی برای صحت آن در دست نیست هرروز و هر ساعت این قسم اظهار بی‌رحمتی می‌شود.

علی‌ایحال در تعقیب عرایض کتبی و تلگرافی خود که مکرر

عرض نمودم در صورت عدم تعقیب و مخالفت روس‌ها ابدا برخلاف اعلان بیطرفی دولت حرکتی نخواهم نمود ولی در صورتیکه آنها تعرض و تجاوزی بحدود بنده بنمایند ناگزیرم بقدر قدرت و توانایی خود از تجاوزات آنها جلوگیری نمایم آن هم در صورتی است که قبلا عملیات آنها را به حضرت اقدس والا عرض نمایم و منتظر عملیات دولت خواهم بود چنانچه آنها مجال ندهند دیگر چه عرض نمایم. فدوی - اسمعیل سوادکوهی (۳)

-
- ۱- ایالت - استاندار. شاهزاده معتمدالدوله در آن زمان استاندار مازندران بوده و بحکایت اسبناد و سوابق آلت دست روس‌ها بوده است.
 - ۲- جمله ناقص است و ظاهرا يك کلمه از متن نامه حذف شده است.
 - ۳- امیر موید تحصیلکرده دارالفنون و رئیس ایل و فرمانده افواج سوادکوه بود، در دوره سوم مجلس شورا بنماینده مردم ساری انتخاب شد. در مازندران بارها جلو مداخلات روس‌ها را گرفت و با آنان پیکار کرد. سرانجام در ۱۳۱۱ هـ - ش در تهران درگذشت.

لغو قرارداد ۱۹۱۹

قرارداد ۱۹۱۹ که در شرائطی اضطراری در زمامداری و ثوق الدوله بین دولت ایران و انگلیس بسته شد و در ۱۷ امرداد ۱۲۹۸ هـ - ش (۹ اوت ۱۹۱۹ مسیحی - ۲۴۷۸ شاهنشاهی) در تهران از سوی نصرت الدوله فیروز وزیر امور خارجه ایران و «سرپرسی کاکس» وزیر مختار انگلیس به امضا رسید، نزد افکار عمومی يك قرارداد استعماری شناخته شد، مخالفان شخص و ثوق الدوله که از مقام و منصب کنار گذاشته شده بودند نیز در برانگیختن افکار عمومی موثر بودند، مخالفت دولت امریکا و دولت فرانسه (که خود در خاورمیانه نظریات استعماری داشتند) نیز مخالفان قرارداد رانیرو داد. آزادگانی چون مدرس، شیخ - الرئیس قاجار، فرخی یزدی، میرزاده عشقی، میرزا حسینخان صبا، ضیاء الواعظین، شیخ حسین لنگرانی، افراسیاب آزاد با نوشته‌ها و سروده‌ها و سخنرانی‌های خود برای لغو این قرارداد فداکاری کردند. سرانجام و ثوق الدوله با آنکه در بستن قرارداد سوء نیت نداشت، در برابر مخالفت افکار عمومی تاب نیاورد و روز ۲۸ خرداد ۱۲۹۹ استعفای خود را به سلطان احمدشاه تقدیم داشت، پس از و ثوق الدوله، مشیرالدوله (حسن پیرنیا) به زمامداری برگزیده شد و بعد از اوسپهدار رشتی (فتح الله اکبر)، این دو نخست وزیر ظاهرا قرارداد را موقوف الاجرا گذاشتند ولی مستشاران نظامی و اقتصادی انگلیس که به موجب قرارداد به ایران آمده بودند همچنان بکار خود اشتغال داشتند، مجلس هم

که می‌بایست تکلیف قرارداد را از رد یا قبول تعیین نماید در حال تعطیل بود.

تنها پس از کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ بود که دولت ایران تصمیم به لغو قرارداد گرفت، این تصمیم در جلسه سیزدهم اسفند هیئت وزیران اتخاذ شد و تصویب‌نامه‌یی در این زمینه به امضاء هیئت وزیران رسید و متن نامه‌یی که می‌بایست به سفارت انگلیس فرستاده شود نوشته شد. این تصمیم از سوی نخست‌وزیر (سید ضیاءالدین طباطبائی) به وزارت امور خارجه ابلاغ گردید، وزارت خارجه نیز نامه‌یی را که در هیئت وزیران راجع به لغو قرارداد تهیه شده بود امضا کرده به سفارت انگلیس فرستاد، اینک متن نامه سید ضیاءالدین نخست‌وزیر به وزارت امور خارجه و متن نامه وزارت امور خارجه به سفارت انگلیس در اینجا نقل می‌شود.

نمره ۱۲۱۴۰ بتاريخ ۱۷ برج حوت ۱۲۹۹
وزارت امور خارجه.

هیئت وزراء در جلسه ۱۳ حوت پیچی‌ئیل ۱۲۹۹ باتفاق آراء تصویب و تصمیم نمودند که معاهده مورخه ۹ ماه اوت ۱۹۱۹ منعقدہ فیما بین ایران و انگلیس الفاء گردد و وزارت امور خارجه الفاء آنرا بسفارت انگلیس اعلام دارد سواد مراسله که می‌بایست از طرف وزارت امور خارجه به سفارت انگلیس ارسال گردد قرائت و تصویب شد. تصویب‌نامه در کابینه ریاست وزراء ضبط است.

سید ضیاءالدین طباطبائی

نامه وزارت امور خارجه به سفارت انگلیس

نظر به تغییر وضعیات عمومی و پیش‌آمدهای اخیر که خاطر محترم آنجناب مستطاب از آن اطلاع حاصل نموده است،

عقیده هیئت دولت چنانکه حضرت اشرف رئیس‌الوزراء در بیانیه خود اعلام فرموده‌اند باین تعلق گرفته است که برای رفع هرگونه سوء تفاهمات و محض تحکیم مناسبات و دادیه مابین دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان و اعلیحضرت شاهنشاه ایران که تاریخ يك قرن آنرا تثبیت نموده است قرارداد ایران و انگلستان مورخه اوت ۱۹۱۹ که اجرای آن معلق به تصویب مجلس شورای ملی گشته بود الغاء گردد.

بطوریکه خاطر نصفت مظاهر آنجناب مستطاب مطلع است قرار داد مزبور در موقعی انعقاد یافت که اجرای آن از نقطه نظر تجدید تشکیلات و اصلاحات متضمن فوائد بسیار برای مملکت ایران بود ولی وضعیات سیاست دنیا و مخصوصا وضعیات و پیش‌آمدهای ایران مانع اجرای آن گردید، در همان حال ناگهان در حوادث چنان تغییر اساسی راه یافت که حتی بزرگترین طرفداران قرارداد مزبور اعتراف مینمایند که اجرای آن فقط مناسبات روشن و صمیمانه را که در سوابق ایام و حالیه مابین دو مملکت وجود داشته قرین مخاطره خواهد داشت زیرا نه تنها استعداد قبول اجرای آن در مملکت دوستدار فراهم نبود، حتی افکار عمومی انگلستان هم آنرا با تردید و شبهه تلقی مینمود.

روابط و علایق مابین این دو مملکت چنان اساس مستحکم در قلوب ملت ایران و انگلستان دارد که دولت دوستدار بنام منافع طرفین لازم میدانند قرارداد مزبور فدای مصالح بزرگتری گردد و لازم نیست دلایلی را ذکر کنم که منافع انگلستان هم الغاء این قرارداد را ایجاب مینماید، بدیهی است که نقض این قرارداد زمینه را برای مناسبات مستحکمتری تهیه مینماید و مانع این نخواهد بود که دولت دوستدار بوسیله جلب مستشار و یا سرمایه مساعدت انگلستان را خواستار گردد.

دوستدار از آنجناب مستطاب تقاضا مینماید که مراتب را بدولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان اطلاع داده و بعد از دریافت جوابی که انتظار دارم کاملاً مساعد خواهد بود مراتب را به دوستدار اطلاع خواهند داد تا اینکه بوسیله موافقت دولت اعلیحضرت پادشاه انگلستان از انجام این مقصود، مسرت دولت دوستدار کاملاً فراهم گردد. اینموقع را غنیمت شمرده احترامات فائقه خود را تجدید مینماید.

۱- با استفاده از اسناد منتشر شده وزارت امور خارجه.

۱۲۹۹
بنامہ بیخ ۱۱ - روح - ۱۲۹۹



ریاست وزراء

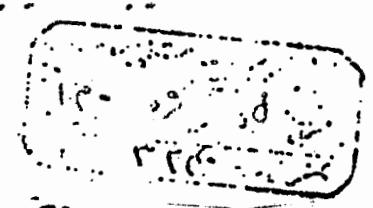
وزارت امور خارجہ

نمبر ۱۲۱۱۱۱

ذکر شد کہ وزارت امور خارجہ ۱۳ صحت سہیل ۱۲۹۹: تقن - تجرید
دعا ہے کہ وزارت امور خارجہ ۱۱۱۱: تقن - تجرید

وزارت امور خارجہ انگریزی زبان سفارت کتب خانہ
کہ بیت از طرف وزارت امور خارجہ سفارت کتب خانہ

وقت و تاریخ ۱۱۱۱: تقن - تجرید



دستخط
۱۳۰۰۵

متن نامہ «سید ضیاء الدین» بہ وزارت امور خارجہ

صورت بدهی دولت ایران

در آخر اسفند ۱۳۰۳ هـ - ش (۲۴۸۳ شاهنشاهی)

- ۱- بانك شاهنشاهی وام موسوم به شیل ۸۴۵۵۳ لیـره
وثیقه عایدات گمرک جنوب
 - ۲- بانك شاهنشاهی وام موسوم به شیل ۱۱۷۸۶۵۹ لیـره
وثیقه عایدات گمرک جنوب
 - ۳- دولت انگلیس بابت مساعده به دولت ۱۴۰۰۰۰۰ لیـره
وثیقه عایدات گمرک جنوب
 - ۴- دولت انگلیس بابت مساعده به دولت ۲۰۰۰۰۰۰ لیـره
وثیقه عایدات گمرک جنوب
 - ۵- دولت انگلیس بابت مساعده به استانداری فارس
۱۰۰۰۰۰۰ لیـره وثیقه عایدات گمرک جنوب
 - ۶- دولت انگلیس بابت مساعده به استانداری کرمان
۵۰۰۰۰۰ لیـره وثیقه عایدات گمرک جنوب
 - ۷- بانك شاهنشاهی مساعده قران ۳۲۰۰۰۰۰۰ قران وثیقه
عایدات نفت جنوب
 - ۸- بانك شاهنشاهی مساعده لیـره ۴۰۵۵۳۳ لیـره وثیقه
عایدات نفت جنوب
 - ۹- بانك شاهنشاهی مساعده لیـره ۲۰۰۰۰۰۰ لیـره وثیقه
عایدات نفت جنوب
 - ۱۰- بانك شاهنشاهی مساعده ارزاق ۹۰۰۰۰۰۰۰ قران وثیقه
عایدات نفت جنوب
- استخراج از دهمین راپرت دكتر میلسپو رئیس كل مالیه ایران
(آرشیو وزارت دارایی)

نامہ شرکت نفت انگلیس و ایران

این نامہ در خرداد ۱۳۰۴ ش - ۵ (۲۴۸۴) از سوی مدیر شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران بہ معاون وزارت امور خارچہ بریتانیا نوشتہ شدہ و نمودار آن است کہ شرکت سواحل و جزائر ایران را در پیرامون منطقہ نفت خیز تابع قوانین حکومت ہندوستان میدانستہ است.

شمارہ . سی / ۸ / او . پی پی ۲۸ می . ۱۹۲۵

آقای محترم

افتخار دارد کہ در مورد اختیارات قانونی کنونی جنوب ایران در حوزہ عملیات این شرکت در خوزستان باستحضار برساند.

(۲) ما بوسیلہ نمایندہ خود در جنوب ایران اطلاع یافتیم کہ با انتقال احتمالی کنسولگری اهواز زیر نظر وزارت امور خارچہ، ظاہر آنکسول دولت اعلیحضرت پادشاهی دیگر نمیتواند از اختیارات حقوقی خود در مورد قوانین کیفری و جزائی کہ بہ تبعیت از قوانین کشوری ہند روی مسائل و قضایای کارکنان انگلیسی و انگلیسی ہندی (ہندی انگلیسی نژاد - مترجم) کہ تاکنون در خوزستان اعمال میکرده است، از این ببعده استفادہ نماید.

(۳) در نوامبر ۱۹۲۱ نمایندہ ما در جنوب ایران نامہئی بہ کنسول دولت اعلیحضرت پادشاهی در عربستان (خوزستان) ارسال داشتہ کہ برای سہولت و بمنظور آگاهی و مراجعہ بہ مفاد آن یک

نسخه از آن رابه پیوست ارسال میدارد.

دولت اعلیحضرت پادشاهی مقتضی دانست که يك ترتيب اصلاحی را راجع به سواحل و جزایر ایران در شورای ۱۹۲۲ مطرح نماید تا از این طریق مطمئن شود که صاحب منصبان و اعضاء کونسولگری دولت اعلیحضرت پادشاهی در خوزستان در موارد اقدامات کیفی و جزائی که به تبعیت از قوانین کشوری هند انجام میدهند با مشکلات و موانع حقوقی و قضائی مواجه نشوند.

(۴) ما قبلاً متوجه این موضوع بودیم که وزارت امور خارجه در اندیشه آن نیست که مسئولیت‌های سیاسی کنونی حکومت هندوستان را در بنادر آبادان و محمره در این موقعیت خطرناک و بحرانی که کارکنان ما هر دو گروه، یعنی چه انگلیسی و چه انگلیسی هندی بخود جرات داده و در مرکز عملیات بکار خود ادامه میدهند، نادیده بگیرد و روی همین اصل هم ترتیبات اصلاحی سواحل و جزایر ایران را در کمیسیون ۱۹۲۲ پیش‌بینی نمود. این «ترتیبات اصلاحی» این مناطق را تابع قلمرو قوانین کشوری هندوستان بحساب آورده است.

(۵) بنا بر این پیداست، که اگر با عنایت به بند دو این نامه يك پیش‌آمد احتمالی بوقوع پیوندد ما بعنوان يك شرکت‌ب‌داشتن يك‌کادر پرسنلی انگلیسی و انگلیسی‌هندی در پالایشگاه و اداره مرکزی و بخشی از خط لوله باقوانین هندوستان سروکار داریم و حال آنکه قسمتی از کادر پرسنلی مشابه واقع در اداره مرکزی و بقیه کادر پرسنلی خط لوله شرکت ما از قوانین کنونی بریتانیا پیروی مینمایند.

بنابراین با کمال احترام بعرض میرساند که این مسئله مشکلاتی برای کارکنان انگلیسی و انگلیسی‌هندی ما در بر خواهد

داشت که در نتیجه اعضاء و صاحب منصبان کونسولگری دولت اعلیحضرت پادشاهی را در عمل با يك گونه ناهنجاریهای بغرنج مواجه خواهد نمود.

بایستی باین مطلب اشاره شود که کار ما ایجاب میکند که با تمام کادر پرسنل خود در مرکز عملیات ، تماس نزدیک داشته باشیم و از این روی علاقمند هستیم که کلیه کارکنان انگلیسی و انگلیسی هندی شرکت، در خوزستان همه از يك قانون واحد پیروی نمایند.

در خاتمه اضافه مینماید که چون این شرکت با حکومت هندوستان بخاطر مهاجرت کارگران تماس دارد در حقیقت کمک بزرگی است که اکثر کارگران مهاجر از قوانین هندوستان استفاده نمایند .

(۶) باتوجه به مسائل عدیدهئی که به آنها اشاره شده ، پیشنهاد میشود که از طرف حکومت هندوستان اختیاراتی به کونسولگری دولت اعلیحضرت پادشاهی در خوزستان واگذار گردد تا بتواند قوانین جزائی و کیفری را به تبعیت از قوانین کشوری هندوستان در مورد کارکنان انگلیسی و انگلیسی هندی همانطوریکه در ترتیبات اصلاحی سواحل و جزایر ایران در کمیسیون ۱۹۲۲ پیش بینی شده است به مرحله اجرا درآورند .
باتقدیم احترامات فائقه - چاکر صمیمی و ارادتمند شما -
از طرف شرکت سهامی نفت انگلیس و ایران - مدیر (۱)

102

91

ANGLO-PERSIAN OIL COMPANY
 LIMITED
 INCORPORATED IN ENGLAND
 5, ABchurch Lane, LONDON, E.C. 4
 TELEGRAMS: "ANGLO-PERSIAN" LONDON
 TELEPHONE: LONDON WALL 8304
 (COMMUNICATE BY TELEPHONE
 & BY TELEGRAM)
 YOUR REPLY PLEASE
 REFER TO C/2/1022.

Britannia House,
 Finsbury Circus,
 London, 28th May, 1925.
 E.C. 2.

The Under Secretary of State,
 Foreign Office,
 S.W. 1.

E 3189
 2 JUN 1925

Sir,

We have the honour to address you with reference to Consular jurisdiction in South Persia within the area of this Company's operations in Khuzistan.

2. We have been informed by our Representative in South Persia that with the probable transference of the Ahwaz Consulate to the control of the Foreign Office, it would appear that His Majesty's Consul at Ahwaz will no longer possess powers of jurisdiction over British or British Indian subjects in Khuzistan under the Indian Penal and Civil Codes as has hitherto been the case.

3. On the 3rd November 1921, our Representative in South Persia despatched a letter to His Majesty's Consul for Arabistan (Khuzistan), copy of which we enclose for easy reference, as the result of which, His Majesty's Government saw fit to bring into force The Persian Coasts and Islands Amendment Order in Council of 1922, thereby ensuring that no question could be raised as to the legality of any judicial action taken by His Majesty's Consular Officers in Khuzistan under the Indian Penal and Civil Codes.

4. We are further given to understand that the Foreign Office does not contemplate relieving the Government of India of its Diplomatic and Consular responsibilities at the Ports of Abadan and Mohammerah at the present juncture, so that our employees, both British and British Indian, who may be stationed at these centres of our operations will, we presume, continue to

صفحة اول نامه شرکت نفت انگلیس و ایران

The Under Secretary of State.

28th May, 1925.

remain subject to the provisions of The Persian Coasts and Islands Amendment Order of Council of 1922, that is to say, under the jurisdiction of the Indian Penal and Civil Codes.

5 It will be apparent, therefore, that if the contingency referred to in the second paragraph of this letter were to arise, we, as a Company, would be faced with having our British and British Indian personnel located at our Refinery, Head Offices, and on a portion of our Pipe-Lines, subject to Indian Law, whilst similar personnel located at our Main Fields and over the remainder of our Pipe-Lines, would be subject to British Consular Law. This, we respectfully submit, will tend to create difficulties for British and British Indian subjects in our employ, and may give rise to awkward situations involving H.M.'s Consular Officers in complicated procedure.

We would mention that the nature of our work brings the personnel of all centres in close contact, and we cannot but feel the desirability of a uniform law for our British and British Indian employees in the whole of Khuzistan.

Further, we would add that our relations with the Government of India in regard to Labour Emigration from that Country have been greatly assisted by the fact that Labour so emigrating continues to be subject to and protected by Indian Law.

We beg to submit, that on a full consideration of the position some arrangement is indicated, and we would with all deference suggest, that H.M.'s Consular Officers in Khuzistan be vested with necessary magisterial powers by the Government of India to enable them to exercise jurisdiction over British and British Indian subjects under the Indian Penal and Civil Codes.

صفحة دوم نامه شرکت نفت انگلیس و ایران

F0371 10847 3377
COPYRIGHT - NOT TO BE REPRODUCED PHOTOGRAPHICALLY WITHOUT PERMISSION

ANGLO-PERSIAN OIL COMPANY
LIMITED

93

- 3 -

The Under Secretary of State.

28th May, 1925.

as provided for under The Persian Coasts and Islands Amendment
Order in Council of 1922.

We have the honour to be

Sir,

Your most obedient and humble Servants,

For the ANGLO-PERSIAN OIL COMPANY LTD.

H. N. ...
Director

صفحة سوم نامه شرکت نفت انگلیس و ایران

نامه محرمانه سفارت انگلیس

این نامه در ژانویه ۱۹۲۸ (دی ماه ۱۳۰۶ - ه - ش ۲۴۸۶ شاهنشاهی) از سوی نمایندگی بریتانیا در تهران درباره فعالیت های اقتصادی آلمان در ایران نوشته شده و متن انگلیسی آن در آرشیو وزارت امور خارجه انگلستان می باشد.

محرمانه - شماره ۳۴ - ۱۳ ژانویه ۱۹۲۸

حضرت مستطاب آقای استن چامبرلن ك. ج، م، پ، دفتر وزارت امور خارجه

چندماه قبل ترجمه مقاله یی که در تابستان گذشته در مجله روسی تحت عنوان «شرق جدید» در مورد نفوذ آلمانها در ایران به چاپ رسیده است نظرم را جلب نمود. مفهوم کلی مقاله دال بر فعالیت های اقتصادی آلمان در ایران از بدو جنگ و خصوصاً از زمانی است که لوکارنو برای رسیدن به اهداف خود به منظور تضعیف تجارت روسیه مورد تشویق بریتانیای کبیر قرار گرفته است.

۲- طبق درخواست من کفیل دبیر تجارت مقاله یی در مورد فعالیت آلمانها در این کشور تهیه نموده است که يك نسخه آن را بپیوست ارسال میدارد. تردیدی نمیتوان داشت که در حال حاضر دولت ایران از بذل هرگونه تشویقی به آلمانها دریغ نمیورزد.

۳- بطور خلاصه آلمانها سوای رشد میزان تجارت که بشدت رو به ازدیناد است موفق به کسب مقامات زیر شده و یا در صدد کسب این مقامات میباشند:

- (۱) مشاور مالی دولت ایران
 - (۲) رئیس بانک دولتی
 - (۳) بازرس امور مالی (زیر نظر مشاور مالی)
 - (۴) مدیر تجهیزات جنگی
 - (۵) مشاور جنگلداری
 - (۶) متخصص سرویسهای ذوب آهن دولت ایران
 - (۷) پست و مسافربری هوایی
 - (۸) ملاقات با هیئت علمی حفاری پروفیسور هرزفلد*
 - (۹) رئیس مدرسه فنی تهران
- * این شخص جدا از رئیس موزه که فرانسوی است ویزودی منصوب خواهد شد فعالیت خواهد داشت.

لیستی است هراسناک و مشکل.

۴- اضافه بر این انتصابات در دولت ایران، اخیرا توسط معاونت کنسول دولت اعلیحضرت پادشاهی در همدان مطلع گردیده‌ام که بطور آزمایشی در حدود ۳۰ تا ۴۰ نفر متخصص کشاورزی آلمانی در منطقه استحقاظی ایشان حدود ۳۰ میلی شمال غرب همدان مستقر گردیده‌اند. این افراد در حال حاضر مالک زمینی نمی‌باشند لیکن استخدام این عده متخصص کشاورزی علاقه وزیر کشاورزی آلمان را جهت انعقاد قراردادی برای حق مالکیت افراد آلمانی به اکتیاع ملک معلوم میدارد که این مطلب جداگانه دیروز طی شماره ۲۶ گزارش گردید.

۵- در عین حال برای من مسلم شده است که آخرین مطلبی که آلمانها ذیعلاقه‌اند بروز اختلاف با ما در ایران است ولی من نمی‌توانم با نظریات آقای لینگمن در مورد آینده موافق باشم مatakنون در باره ترتیب سرویسهای هوایی توسط جوانان آلمانی برای برقراری مسافرت هوایی به افغانستان از طریق

انگوراء، تهران، مشهد اطلاع حاصل نموده ایم و به نظر من احمقانه است که این فعالیتها را صرفاً عملیات بازرگانی و اقتصادی فرض نمائیم و نه منظوره‌های دیگر.

۶- يك رونوشت از این گزارش و پیوسته‌های مربوط برای وزیر خارجه در دولت هند ارسال گردیده است. (۱)

باتقدیم خالصانه‌ترین احترامات
چاکر و ارادتمند آنجناب - امضاء

بقلم تیمسار سرلشکر منصور مزین

مزین الدوله



مزین الدوله

میرزا علی اکبرخان
مزین الدوله یکی از رجال
دانشمند دوران اخیر قاجاریه
و از پیشگامان فرهنگ و هنر
نویسن ایران می باشد که
متأسفانه قدر خدمات ارزنده
او مجهول مانده است.

نوشته زیر شرح حال کوتاه
مزین الدوله می باشد که تیمسار
سرلشکر منصور مزین به
خواهش انجمن تاریخ مرقوم
داشته اند.

مرحوم مزین الدوله در تاریخ ۲۰ ربیع الثانی ۱۲۶۳ ق-ه
(۱۲۲۵ ش) در شهرکاشان متولد شد و در سن ده سالگی به امر
ناصرالدین شاه با عده ئی از جمله مرحوم مهندس الممالک - مرحوم
مؤیدالسلطنه - مرحوم مشاورالملک برای تحصیل باروپا اعزام
شد و هریک از محصلین مذکور در رشته ئی که علاقمند بودند
مشغول تحصیل شدند، مزین الدوله بعلت علاقه به موسیقی و
نقاشی و تحصیل زبان خارجی داخل مدرسه صنایع مستظرفه
(Ecole beaux arts) شد و پس از خاتمه تحصیل در این مدرسه علاوه

بر فراگرفتن زبان و مهندسی و هنر نقاشی و موسیقی و تئاتر بطرز گریم کردن هنرپیشگان در تئاتر نیز آشنائی حاصل کرد ، ضمنا در آموختن زبان فرانسه و گرامر آن استعداد خاصی از خود ابراز داشت و مقالاتی در جراید فرانسه نوشت که مورد توجه قرار گرفت و به عضویت آکادمی زبان فرانسه انتخاب شد و به گرفتن نشان لژیون دنور توفیق یافت و پس از خاتمه تحصیل در مدرسه صنایع مستظرفه داخل مدرسه سن سیر شد و پس از ۱۵ سال بایران مراجعت کرد.

مرحوم مزین الدوله بمحض مراجعت بایران با سمت معلم زبان فرانسه و نقاشی ناصرالدین شاه در دربار مشغول خدمت شد، ضمنا برحسب امر شاه در دارالفنون هم به تدریس زبان فرانسه و نقاشی اشتغال جست و تا پایان سلطنت ناصرالدین شاه بهمین سمت در دربار انجام وظیفه نمود و لقب نقاش باشی گرفت ، پرده های نقاشی مرحوم مزین الدوله در موزه گلستان و اطاق برلیان تا این اواخر وجود داشت.

در طی چند سال که مرحوم مزین الدوله به ناصرالدین شاه زبان فرانسه می آموخت و تعلیم نقاشی میداد به دستور شاه ناچار بود در دارالفنون هم زبان فرانسه و نقاشی تدریس و تعلیم دهد و چون ناصرالدین شاه علاقه مفراطی به هنر نقاشی مخصوصا نقاشی رنگ و روغن داشت به مزین الدوله دستور داد ضمن اینکه هفته یی دو روز در دربار بشاه تعلیم نقاشی میدهد یکی از بهترین و با استعدادترین شاگردان کلاس نقاشی خود در دارالفنون را بشاه معرفی نماید که هفته یی دو روز هم در مورد تعلیم نقاشی به شاه و طراحی پرده ها اقدام و نظارت کند، در اجرای امر شاه ، مزین الدوله مرحوم محمد غفاری (کمال الملک) یکی از بهترین شاگردان خود را که ضمنا کاشی هم بود بشاه معرفی کرد، محمد

غفاری پس از سه سال در هنر نقاشی استعداد قابل ملاحظه‌یی از خود نشان داد و مرحوم مزین‌الدوله از شاه تقاضا کرد کمال‌الملک را برای تکمیل معلومات و مطالعه در هنر نقاشی به ایتالیا اعزام دارند، این تقاضا مورد تصویب شاه واقع شد و کمال‌الملک به شهر رم رهسپار گردید.

درین میان ناصرالدین شاه به مرحوم مزین‌الدوله دستور داد ضمن تدریس زبان فرانسه و نقاشی بخود ایشان و شاگردان دارالفنون بامسیو لمر فرانسوی (رئیس شعبه موزیک دارالفنون) نیز همکاری نماید (چون در آن زمان کسی نبود که ضمن اطلاع از موسیقی، بزبان فرانسه هم آشنائی داشته باشد). از این تاریخ موسیقی با نت بوسیله مسیو لمر فرانسوی و مرحوم مزین‌الدوله بدانش‌آموزان موسیقی تعلیم داده شد و یکی از بهترین و شایسته‌ترین دانشجویان کلاس موسیقی دارالفنون «مرحوم سالار معزز مین‌باشیان» بود که در زمان اعلیحضرت رضا شاه کبیر با درجه سرتیپی بریاست موزیک ارتش منصوب گردید و بعداً مدرسه عالی موسیقی را بنیاد نهاد.

در کار تئاتر هم مزین‌الدوله در ایران پیشگام بود. او به دستور و تشویق ناصرالدین شاه نخستین تئاتر را در ایران دائر نمود و نمایش‌نامه‌های تئاتر را هم خودش می‌نوشت ولی چون در آنموقع در تهران سالون مناسبی وجود نداشت و دستور شاه بایستی هرچه زودتر بموقع اجرا گذارده می‌شد سالون مدرسه دارالفنون برای این منظور انتخاب شد و هر موقع نمایش‌نامه‌یی آماده می‌شد و بمعرض نمایش گذارده می‌شد ناصرالدین شاه شخصا برای مشاهده آن در محل مخصوصی که خارج از محل تماشاچیان و روبروی سن تئاتر در اطاق مخصوصی تعیین شده بود حاضر می‌شد. «مرحوم میرسیدعلی خان نصر» یکی از شاگردان کلاس مرحوم مزین‌الدوله بود که علاقه به تئاتر داشت و بهمین علت

مرحوم مزین الدوله اورا در تمام نمایش‌ها شرکت میداد و نصر که شخص‌شناسی بود مکرر در سخن‌رانی‌های خود این موضوع را بیان میکرد. ناگفته نماند چون مرحوم مزین الدوله در مدرسه «اکل بوزارت» گریم‌کردن رافرا گرفته بود، درتئاتر عمل گریم هنرپیشگان را هم خودش انجام میداد و به آسانی قیافهٔ يك جوان سی‌ساله را تبدیل به يك مرد شصت‌یا هفتاد ساله می‌نمود و این نمایش‌ها مورد توجه خاص ناصرالدین شاه بود.

روزی مرحوم مزین الدوله راجع به یکی از نمایش‌نامه‌هایی که نوشته بود برای من چنین تعریف میکرد: ناصرالدین شاه در سفر اخیر خود که باروپا رفته بودند دستور داده بودند از پارچه‌های خارجی مقداری بایران آورده و برای فروش تحویل بازارهای ایران نمایند، این پارچه‌ها صورت ظاهر بسیار زیبا و قشنگ داشت ولی از لحاظ رنگ و دوام بهیچوجه قابل مقایسه با پارچه‌های ساخت ایران نبود لذا در نمایش‌نامهٔ مذکور بازاری را مجسم کردم که مردم مشغول خرید بودند و در وسط بازار يك درویشی که چند برگ جعفری در دست داشت موقعی که مردم در بازار باهم صحبت میکردند مرتباً مزاحم آنها می‌شد و يك برگ جعفری را بطرف آنها دراز میکرد و برای اخذ مبلغی این شعر را تکرار می‌کرد «برگ سبزی است تحفهٔ درویش - چه کند بی نوا همین دارد» در همین موقع چند نفر مشتری هم در دکان‌های بزازی مشغول خرید بودند و می‌خواستند از پارچه‌هایی که برحسب دستور شاه از خارج آورده بودند خریداری نمایند فروشنده به آنها اظهار میکرد این پارچه‌ها بدرد ما ایرانی‌ها نمی‌خورد زیرا اولاً مانند پارچه‌های ایرانی دوام ندارد در ضمن رنگ آنها می‌رود و ثبات نیست و برای اثبات اظهارات خود چند مرتبه پارچه را محکم با دو دست می‌کشید، پارچه پاره می‌شد و بعد آن را در کاسهٔ آبی که در جلو خود داشت فرومی‌برد و روی پارچه سفیدی می‌کشید و

باینوسیله نشان میداد که رنگ میدهد و بعد پارچه‌های ساخت ایران را ارائه میکرد که هرچه با دو دست می‌کشید پاره نمی‌شد بعد هم در آب فرو میکرد و پیرارچه سفید می‌مالید که رنگ نمیداد و با این نمایش پارچه‌های خارجی را با پارچه‌های ایرانی مقایسه می‌کرد و مزیت پارچه‌های ایرانی را ثابت مینمود و تذکر میداد از پارچه‌های خارجی نخريد زیرا پارچه‌های خارجی بدرد ما ایرانی‌ها نمی‌خورد و پولی که برای این پارچه‌ها پرداخت می‌کنید بزیان شما است.

در ضمن همیشه مرحوم نیرالملک (بزرگ) که رئیس مدرسه دارالفنون بود با اتفاق من (مرحوم مزین الدوله) در زیر اطاقی که ناصرالدین شاه جلوس نموده بودند ایستاده و مراقب نظم سالون نمایش و اجرای اوامر شاه بودیم، دفعتا متوجه می‌شدیم شیشه‌های پنجره اطاقی که ناصرالدین شاه در آن اطاق نشسته بود می‌شکند و بسر ما می‌ریزد، در همین موقع ناصرالدین شاه مرا احضار نمودند تصور کردم شاه برای توبیخ و ملامت و تنبیه در مورد نمایش‌نامه و جسارتی که شده است احضارم نموده‌اند لذا از مرحوم نیرالملک تقاضا می‌کردم به اتفاق نزد شاه برویم ولی مرحوم نیرالملک نپذیرفت و گفت: «وقتی این نمایشنامه را نوشتی بایستی فکر امروز را میکردی حالا خودت برو جواب بده» لذا ناچار به تنهایی شرفیاب شدم و بمحض ورود باطاق شاه فرمودند: نزدیک تر شو. تصور می‌کردم شاه باعصائی که در دست داشتند می‌خواهند مرا تنبیه کنند و باکمال ناراحتی بجلو می‌رفتم ولی ناصرالدین شاه گفتند: آنچه گفتی درست و خوب گفتی بایستی این پارچه‌ها را بایران بیاورند.

و نیز دستور دادند يك سالون بزرگ تئاتر مانند سالن‌های پاریس در تهران ساخته شود، تا عده زیادتری بتوانند در نمایش‌ها

حضور بهم رسانند در این موقع مرحوم نیرالملک که پشت در اطاق شاه ایستاده بود تا بداند نتیجه احضار چی است چون صدای شاه را نمی شنید احساس می کرد شاه متغیر و عصبانی شده اند آهسته در را باز نموده و داخل اطاق شد ولی متوجه شد که شاه مرا مورد لطف قرار داده اند، بمحض ورود نیرالملک شاه موضوع ایجاد سالن تئاتر را بایشان هم تاکید کردند ولی قبل از ایجاد ساختمان محل نمایش متاسفانه شاه بقتل رسید.

مرحوم مزین الدوله برحسب دستور ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه چند مرتبه برای ماموریت های مخصوص و ملاقات با ناپلئون سوم پادشاه فرانسه و ویلهم امپراتور آلمان و پادشاه اتریش باین سه کشور مسافرت کرد و در این مسافرت ها باخذ نشان های لژیون دنور و نشان عقاب درجه ۱ آلمان و همچنین عالیترین نشان اتریش و نشان درجه ۱ سنت استانیسلاس روسیه نائل گردید. از کشور ایران هم بمشارالیه بزرگترین نشان های آن موقع که نشان شیر و خورشید بوده است اعطاء شد. مرحوم مزین الدوله در زمان سلطنت مظفرالدین شاه و محمدعلی شاه بعلی از رفتن بدربار خودداری نمود ولی در زمان سلطنت احمد شاه برحسب تصمیم متخذه از طرف مرحوم مستوفی الممالک - مرحوم مشیرالدوله - مرحوم مؤتمن الملک - مرحوم حکیم الملک و مرحوم لقمان الملک ایشان بریاست کلاس مخصوص احمد شاه و ژنرال آجودانی معظم له انتخاب شدند و در همین موقع کتابی راجع بطرز رفتار و کردار و گفتار سلاطین برای اداره کردن کشور از نوشته ها و گفته های معروفترین فضلا و دانشمندان کشورهای دنیا جمع آوری نموده و بزبان فرانسه نوشتند و این گفتارها را اغلب برای احمدشاه میخوانده اند ولی خوب بیاد دارم که از این حیث فوق العاده متاثر بودند و بمن اظهار می کردند: شاه بیشتر بخواندن رمان علاقه دارد تا به شنیدن نصایح و دستورهای دانشمندان.

در ضمن از تألیفات مرحوم مزین الدوله دیکسیونر فرانسه بفارسی «دیامان» میباشد، این دیکسیونر همیشه همراه ناصرالدین شاه بود (چون دیکسیونر کوچکی بود که ۵۰ هزار لغت داشت و ممکن بود در جیب گذارد) مدت سی سال مرحوم مزین الدوله برای این دیکسیونر زحمت کشید ولی چون در ایران امکانات برای چاپ آن نداشتند کشور فرانسه بوسیله سفیر خود دیکسیونر مذکور را که بنام مزین بود برای تدریس در مدرسه السنه خارجه از ایشان گرفت که در فرانسه بچاپ برسانند و متاسفانه من تاکنون موفق نشده‌ام از آن دیکسیونر يك جلد بدست آورم و در نظر دارم چنانچه عمری باقی باشد و یا سفری بفرانسه بکنم يك جلد از آن را از وزارت فرهنگ فرانسه بخواهم.

یکی دیگر از تألیفات مرحوم مزین الدوله که در موقع تدریس زبان فرانسه در مدرسه دارالفنون تدوین و چاپ شده است و حتما در کتابخانه دارالفنون وجود دارد سه جلد کتاب افعال و مکالمات و لغات مصطلح زبان فرانسه است که هرکس این سه جلد کتاب را بخواند بخوبی بزبان فرانسه تکلم مینماید.

بطور خلاصه مرحوم مزین الدوله مدت پنجاه سال در دارالفنون تدریس زبان فرانسه و نقاشی نموده و نخستین ایرانی است که در ایران تدریس باروش متدیک زبان خارجی را آغاز نموده و نقاشی با اصول جدید را تعلیم داده و تئاتر را پایه‌گذاری کرده و نیز با همکاری با مسیو لمر فرانسوی اولین آموزنده موسیقی با نت در ایران بود.

مرحوم مزین الدوله بیست و سوم آذرماه هزار و سیصد و یازده در سن ۸۹ سالگی در تهران درگذشت. مقبره آن مرحوم در آرامگاه خانوادگی در ابن بابویه می‌باشد. و آقای محمود هدایت ماده تاریخ

ذیل را در فوت آن مرحوم سروده که روی سنگ آرامگاه نوشته شده است .

آسمان جلال و علم و هنر	کان فضل و کمال و فخر تبار
علی اکبر مزین الدوله	زیب دربار دوره قاجار
در طریقت سپهر سیر وسلوک	در حقیقت مظاهرالانوار
فکر و رای رزین او میبود	در همه عمر کاشف الاسرار
ای دریغا که این سپهر کمال	در دل خاک تیره یافت قرار
سزد ارمام دهر خون گرید	زین مصیبت الی الابد زنهار
سال عمرش رسید قرب نود	تا که شد سوی کعبه دلدار
بیست سوم بد از مه آذر	سیصد و یازده ز بعد هزار
نماینده مخصوص اعلیحضرت همایون شاهنشاه آریامهر	
درگگان و دشت و گنبد و بجنورد - سرلشکر مزین	

یادی از اقبال آذر

در اواخر شهریور ۱۳۲۴ هـ - ش (۲۵۰۴ شاهنشاهی) سید جعفر جوادزاده پیشه‌وری زیر حمایت ارتش سرخ تشکیل حزب دمکرات آذربایجان را اعلام داشت و باتشکیل کنگره ملی! زمزمه ایجاد دولت محلی و خودمختاری آذربایجان را آغاز نمود و با گزداوری چریکهای محلی (وغالباً قفقازی) تعرض و قتل و غارت مردم و اموالشان از سوی افراد مسلح و غیر مسلح حزب دمکرات شروع شد و درمیانه و مراغه و سراب واهر و دیگر نقاط آذربایجان شرقی فجایعی روی داد و مردم را مرعوب نمود.

از سوی دولت در اواخر آبان یک گردان موتوریزه برای تقویت پادگان آذربایجان بفرماندهی سرهنگ امجدی اعزام شد ولی سرهنگ اسمیرنوف نماینده ارتش سرخ در شریف آباد قزوین جلو این نیرو را گرفت و رابطه تلفنی و تلگرافی آذربایجان با تهران نیز قطع گردید، مرتضی قلیخان بیات (سهام السلطان) به عنوان استاندار فوق العاده رهسپار آذربایجان شد ولی گفتگوی او با سران حزب دموکرات که بازیچه دست سیاست خارجی بودند و نیروی خارجی نیز پشتیبانشان بود بجایی نرسید.

سرتیپ علی اکبر درخشانی فرمانده تیپ و رئیس انتظامات آذربایجان به دستور سرلشکر ارفع رئیس ستاد برای پرهیز از برخورد با دمکراتها با تمام افرادش در پادگان متمرکز شد

درخشانی با آنکه در پادگان دستور مقاومت داشت به میهن خود خیانت ورزید و بزودی خودسرانه تسلیم آشوبگران گردید و بیات هم در ۲۰ آذر ناچار آذربایجان را بسوی تهران ترك گفت.

حزب دمکرات آذربایجان به عنوان حکومت خود مختار رسماً اداره امور آذربایجان را (مطابق دلخواه خود) در دست گرفت و شب ۲۵ آذر در محل استانداری جشن آغاز حکومت خود را برپا کرد. یکی از دعوت شدگان در این جشن اقبال السلطان (اقبال آذر) هنرمند ارزنده و خواننده کهنسال آذربایجان بود (۱)

برای اقبال السلطان هنرمند آزاده و انسان وطنخواه حضور در چنین جشنی! بسیار تلخ و ناگوار می نمود ولی خودداری از حضور در این جشن! برای او و برای هر يك از دعوت شدگان خطر مرگ همراه داشت.

اقبال السلطان ناچار در مجلس جشن حاضر شد، وقتی که سرهای مغرور گردانندگان حزب دمکرات از ودکای روسی گرم شد، نگاه میرزا علی شبستری رئیس مجلس ملی! به اقبال السلطان افتاد، او را به پیشه‌وری «باش وزیر» و ژنرال کاویان وزیر جنگ و غلام یحیی فرمانده نیروهای دمکرات‌ها معرفی کرد، با او دست دادند و مهربانی نمودند و تکلیف کردند که آواز بخواند و با صدای خود محفل آنان را گرم کند.

برای اقبال السلطان تکلیف دشواری بود که در مجلسی که برای تجزیه میهنش برپا شده است نغمه پرداز می نماید. از طرفی از این دستور نمی توانست سرپیچی کند. «الهامی» یکی از سران حزب يك لیوان شراب به دست او داد. اقبال السلطان جرعه‌یی از شراب را نوشید و در حالیکه پیایی به او تکلیف خواندن می شد، در گوشه‌ئی نشست و با حالت مخصوص خود شروع بخواندن کرد و این اشعار را بر زبان آورد.

لباس مرگ بر اندام عالمی زیباست
چه شد که کوتاه و زشت این قبا بقامت ماست
ز حد گذشت تعدی کسی نمی‌پرسد
حدود خانه بی‌خانمان ما ز کجاست
چرا که مجلس شورا نمی‌کند معلوم
که خانه خانه غیر است یا که خانه ماست؟

گویی در آن لحظات حساس این اشعار میهنی و پرشور «عارف قزوینی» به خاطر اقبال‌السلطان الهام شده بود، او پس از اینکه بیت سوم را خواند چنان منقلب گردید که لیوان شراب را بر زمین کوبید و خود در گوشه‌یی افتاد.

این اشعار مناسب با صدای گرم و پرسوز اقبال‌السلطان بقدری دعوت‌شدگان را منقلب کرد که بسیاری از آنان بی‌اختیار گریستند و بدینگونه اقبال‌السلطان با صدای رسا تجاوزات بیگانه‌پرستان را محکوم کرد و مجلس جشن آنان را به بهت و سردی و سکوت کشانید و از زندان و زجر و کشته شدن پروا نکرد و نشان داد که هنرمند واقعی باید مظهر وطنخواهی باشد، مظهر شرافت و انسانیت باشد.

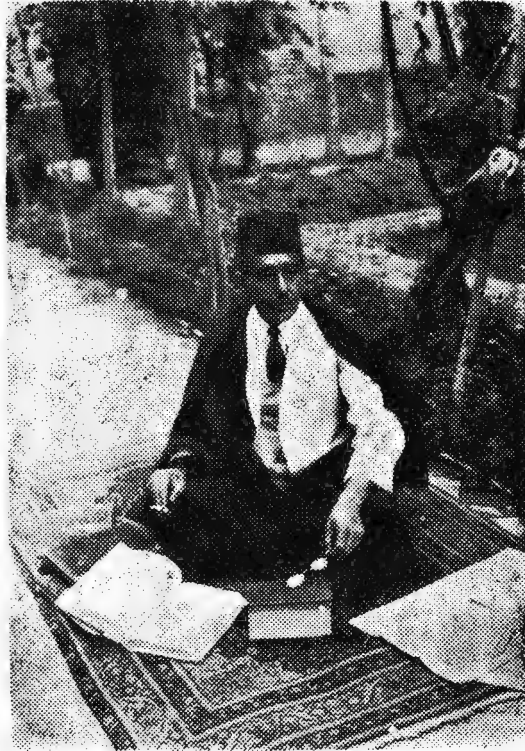
آیا هنرمندنمایی که فساد را پخش می‌کنند و برای به دست آوردن پول به هر تباهی روی می‌آورند حق دارند دعوی هنرمندی نمایند؟؟

جامعه ما به هنرمندانی چون «اقبال‌السلطان» و به شاعرانی چون «عارف» نیاز دارد که وجودشان سرشار از احساسات میهنی و ملی باشد و هنر و قریحه خود را در راه خدمت بمردم و سر بلندی کشور خویش بکار برند و به ملکات انسانی آراسته باشند. چون نه هر کس نیم‌حجره‌یی و ته‌صدائی دارد و یا آهنگ مبتدلی سرهم می-

کند هنرمند است و نه هرکس چند بیت سست در قالب کهنه یا نو در بیان غرائز و شهوات خود بسراید شاعر تواند بود، هنر اگراز رسالت انسانی و اجتماعی و عواطف ملی و احساسات لطیف و هیجان‌آور دور باشد ارزشی نخواهد داشت، درک و شعور عمومی نیز هر قدر ضعیف باشد سرانجام این حقیقت را درمی‌یابد.

۱- اقبال‌السلطان در زمان محمدعلی‌شاه و در دوران احمد شاه خواننده دربار بود، پس از انقراض پادشاهی قاجاریه اقبال‌السلطان با کمپانی‌های ضبط صدا «هیزمسترزویس» و «پلیفون» همکاری کرد و صفحاتی از آواز گرم و پرطنین او تهیه گردید که مورد استقبال هنردوستان واقع شد.

اقبال‌السلطان بعداً به آذربایجان رفت و با تنگدستی می‌زیست در یکی از مسافرت‌های شاهنشاه آریامهر به پیشگاه شاهانه شرفیاب شد و موردتفقد قرار گرفت و بفرمان شاهنشاه موجبات رفاه او فراهم گردید.



يك عكس جالب و نایاب از ایرج میرزا شاعر معروف
(این عکس بوسیله مرحوم میرزا یحیی خان ناظم الدوله دیبا
در منزل ایرج میرزا گرفته شده است).

سازمان برنامه چگونه ایجاد شد؟

به امر شاهنشاه در تاریخ ۱۷ فروردین ۱۳۲۵ ش ه (۲۵۰۵) بموجب تصویبنامه هیئت وزیران هیئتی بنام هیئت تهیه نقشه اصلاحی و عمرانی کشور بریاست شخص وزیر دارائی تشکیل و مامور گردید دراطراف اصلاحاتی که مورد احتیاج کشور است مطالعاتی نماید و نتیجه مطالعات خود را برای تصویب به هیئت وزیران پیشنهاد کند.

این هیئت در مرحله اول از وزارتخانه‌ها تقاضا نمود نقشه اصلاح و توسعه کارهایی را که در حدود صلاحیت هر وزارتخانه است تنظیم نمایند و آمار و اطلاعات موجود را جمع‌آوری و در دسترس هیئت قرار دهند، تنظیم برنامه هر وزارتخانه یا بنگاه را هیئت تحت نظر چند نفر از اعضای خود قرار داد.

در مدت سه ماه این هیئت مشغول مطالعه و تهیه نقشه بود و در پایان مدت گزارشهایی در قسمت عمران و اصلاحات امور اقتصادی و اجتماعی کشور تهیه و به هیئت دولت تقدیم نمود.

پس از دریافت این گزارشها، هیئت دولت در جلسه ۱۹ امرداد ۱۳۲۵ تصویب نمود برای رسیدگی به برنامه‌هایی که از طرف وزارتخانه‌ها پیشنهاد و بوسیله هیئت تهیه برنامه اصلاحی و عمرانی کشور جمع‌آوری شده هیئت جدیدی با اسم «هیئت عالی برنامه» بریاست شخص نخست‌وزیر تشکیل گردد.

اولین جلسه این هیئت در تاریخ پنجم شهریور ۲۵۰۵ بریاست نخست وزیر وقت مرحوم قوام السلطنه (احمد قوام) تشکیل گردید و مامور شد در رشته های زیر مطالعه و برنامه جامعی تهیه نماید:

۱- تعیین توانائی مالی کشور در مدت اجرای برنامه.
۲- مطالعه و پیشنهاد راههای تامین وسائل مالی برای اجرای برنامه.

۳- تطبیق ارقام هزینه با توانائی مالی کشور و اعتبارات ممکن الحصول داخلی و خارجی.

۴- تفکیک آن قسمت از برنامه که دولت انجام آنرا مستقیماً عهده دار میشود، از کارهایی که ممکن است توسط افراد انجام پذیرد.

۵- تهیه طرح قانونی برای اجرای برنامه.

این هیئت از شهریور ۱۳۲۵ شروع بکار نمود و برنامه های تفصیلی متعددی تهیه کرد. چندی پس از تاسیس هیئت عالی برنامه هیئت دولت بوسیله سفارت شاهنشاهی ایران در واشنگتن با کمپانی امریکائی «موریس کنودسن» قراردادی بست که بموجب آن یکمده مهندس و متخصص امریکائی برای مطالعه در اوضاع اقتصادی کشور به ایران مسافرت نمایند و نظریات خود را راجع به اصلاحات عمرانی و اقتصادی کشور به دولت گزارش دهند. اعضای این شرکت در اواخر سال ۲۵۰۵ بایران آمدند و چند ماه در کشور ما توقف نمودند و با استفاده از آمار و اطلاعاتی که هیئت عالی برنامه جمع آوری کرده بود گزارش خود را در مرداد ۲۵۰۶ بدولت تقدیم کردند.

در ۱۱ آبان از طرف قوام السلطنه نخست وزیر دکتر مشرف نفیسی مامور شد که با همکاری و با توجه به مطالعات هیئت عالی برنامه و پیشنهادهای شرکت موریسن کنودسن برنامه نهائی که

قابل اجرا باشد تهیه و پیشنهادهایی برای شروع به اجرای آن به دولت تقدیم دارد.

در تاریخ ۱۰ آذر مشرف نفیسی گزارشی حاوی خلاصه نظریات هیئت عالی برنامه با کمک آقایان زیر تنظیم کرد و به نخست وزیر تقدیم داشت. کسانی که در تنظیم نخستین برنامه عمرانی و اقتصادی کشور شرکت داشتند.

۱- دکتر علی امینی دبیرکل هیئت عالی برنامه

۲- فهیم الملك

۳- نجم الملك

۴- دکتر سعید مالك

۵- احمدحسین عدل

۶- فضل الله بهرامی

۷- دکتر صدیق اعلم

۸- محمود فاتح

۹- سرلشکر ریاضی

۱۰- دکتر رضازاده شفق

۱۱- دکتر زنگنه

۱۲- دکتر کیان

۱۳- دکتر خشایار

۱۴- دکتر پیرنیا

۱۵- دکتر سنجابی

۱۶- سعید نفیسی

۱۷- دکتر جزائزی

۱۸- دکتر کیهان

۱۹- دکتر حمید آهی

۲۰- دکتر علی آبادی

- ۲۱- دکتر صفوی
 ۲۲- مهندس علی زاهدی
 ۲۳- فضل الله مشاور
 ۲۴- دکتر ابوالضیاء
 ۲۵- دکتر علی اکبر مدنی
 ۲۶- مهندس زیركزاده
 ۲۷- مهندس فتح الله نفیسی
 ۲۸- مهندس قراگزلو
 ۲۹- مهندس سمیعی
 ۳۰- احمد داراب
 ۳۱- دکتر شباهنگ
 ۳۲- دکتر مسعود ملکی
 ۳۳- دکتر ملك اسمعیلی

گزارش مشتمل بر مقدمه‌یی بود که نیاز منطقی تنظیم برنامه‌های حساب شده و مدت‌دار را برای اقدامات اصلاحی و عمرانی دولت شرح میداد.

مدت برای اجرای برنامه‌ها هفت سال پیش‌بینی شد و به همین مناسبت نخستین برنامه‌های اصلاحی و عمرانی که تصویب شد به «برنامه هفت ساله» موسوم گردید. و این اعتبارات برای اجرای برنامه پیش‌بینی شد:

سال اول	۱۸۰۰ میلیون ریال
سال دوم	۲۲۰۰ میلیون ریال
سال سوم	۳۰۰۰ میلیون ریال
سال چهارم	۳۵۰۰ میلیون ریال
سال پنجم	۳۵۰۰ میلیون ریال
سال ششم	۳۵۰۰ میلیون ریال

سال هفتم ۳۵۰۰ میلیون ریال جمع بودجه هفت ساله بیست و یک میلیارد ریال بود و برای تامین این اعتبار دو راه پیشنهاد شده بود:

۱- وضع مالیات‌های جدید و پرداخت قسمتی از بودجه پیش‌بینی شده از طرف دولت.

۲- تحصیل وام‌های خارجی. اما اشکال در این بود که بنظر کارشناسان وضع مالیات‌های جدید به نسبت ارقام یاد شده بودجه کشور را از حال موازنه خارج میکرد و وام خارجی هم چون ضرورتاً قسمت عمده‌اش بصورت ریال در کشور مصرف می‌شد تولید تورم می‌نمود و در نتیجه پیشنهاد شد.

۱- درآمد ایران از شرکت نفت که در آن وقت سالیانه قریب هشت میلیون لیره انگلیسی می‌شد به اجراء برنامه‌های اصلاحی و عمرانی هفت ساله اختصاص داده شود.

۲- با تجدید نظر در قوانین پولی ایران و تقلیل پشتوانه اسکناس از صدی صد به صدی پنجاه، مازاد پشتوانه را بانك ملی بحساب سرمایه خود بگذارد و با چاپ اسکناس به نسبت افزایش سرمایه اعتباراتی برای سازمانهایی که مامور اجرای برنامه هفت ساله هستند باز کند.

۳- دولت شصت و شش واحد کارخانه‌هایی را که به بانك صنعتی منتقل نموده بصورت شرکت‌های سهامی در آورد و سهام آن شرکت‌ها را برای فروش عرضه کند.

۴- سرمایه‌داران خصوصی برای شرکت در برنامه‌ها دعوت شوند.

۵- از بانك بین‌المللی به میزان يك سوم هزینه مورد نظر وام گرفته شود (در حدود دویست میلیون دلار).

طرز تامین درآمدهای مورد نظر در مدت هفت سال بدینگونه
پیش بینی شده بود:

از محل پرداخت شرکت نفت ایران و انگلیس	۷۸۰۰	میلیون ریال
از محل تحصیل اعتبار از بانک ملی	۴۵۰۰	میلیون ریال
از محل فروش اموال دولتی	۱۰۰۰	میلیون ریال
از محل مشارکت های خصوصی	۱۰۰۰	میلیون ریال
از محل دریافت وام از بانک بین المللی	۶۷۰۰	میلیون ریال
جمع درآمد پیش بینی شده	۲۱۰۰۰	میلیارد ریال

در نخستین پیشنهاد مجموع درآمد بصورت زیر تقسیم شد.

کشاورزی و آبیاری	۲۳٫۸	درصد از مجموع
صنایع و معادن	۱۴٫۳	درصد از مجموع
راه آهن و راه سازی و بنادر و فرودگاهها	۲۳٫۸	درصد از مجموع
برای تاسیس شرکت نفت ایرانی	۴٫۸	درصد از مجموع
لوله کشی و برق شهرها	۴٫۸	درصد از مجموع
ساختن خانه های ارزان	۷٫۱	درصد از مجموع
گسترش کار شرکت فرش	۰٫۷۲	درصد از مجموع
بهداری و فرهنگ و شهربانی	۱۴٫۳	درصد از مجموع
اعتبار هزینه های پیش بینی نشده	۲٫۴	درصد از مجموع

هدف برنامه های کشاورزی و صنعتی و راه سازی و هواپیمایی و لوله کشی و برق و گسترش پست و تلگراف و ساختمان خانه های ارزان و برنامه های غیراقتصادی (بهداشت - فرهنگ دادگستری - سازمانهای کشوری) به تفصیل در گزارش پیش بینی شده و در پایان گزارش ایجاد سازمان مستقلی بنام سازمان برنامه در این گزارش پیشنهاد شده بود که مشتمل بر پنج قسمت بود:

۱- شورای عالی برنامه

۲- مدیر عامل برنامه

۳- هیئت نظارت

۴- دفتر فنی

۵- صندوق مستقل و دیگر دوائر تابعه

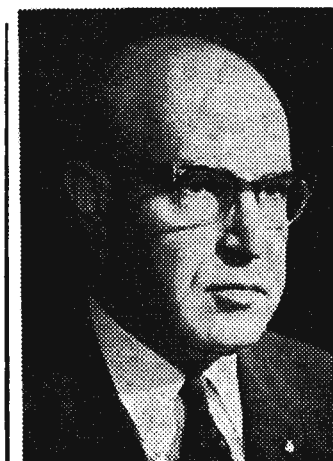
وظائف هر يك از این بخش‌ها نیز به تفصیل در گزارش تعیین و پیشنهاد شده بود و همین گزارش بود که مورد تصویب هیئت دولت واقع گردید و نخستین پایه تاسیس سازمان برنامه ایران شد. قانون سازمان برنامه در ۲۶ بهمن ۱۳۲۷ (۲۵۰۷) در زمامداری «محمد ساعد» به تصویب مجلس شورای ملی رسید پس اعضاء شورای عالی و مدیر عامل سازمان برنامه روز ۱۸ اردیبهشت ۱۳۲۸ (۲۵۰۸) بموجب فرمان شاهانه انتخاب شدند، در روز سیزدهم تیر قانون برنامه بتصویب مجلس رسید و از روز چهاردهم تیرماه ۱۳۲۸ (۲۵۰۸) سازمان برنامه رسماً شروع بکار کرد.

۱۳۲۸

مرور زمان حقایق را آشکار می کند

شش سال پیش در یکی از نشریه‌های انجمن تاریخ دربارهٔ رویدادهای اردیبهشت ۱۳۴۰ (۲۵۲۰) و تظاهرات دامنه‌دار فرهنگیان که منجر به استعفای آقای مهندس شریف امامی از نخست‌وزیری و آغاز زمامداری آقای دکتر امینی گردید، چنین نوشتیم:

«از آغاز اردیبهشت دست‌های پنهان در میان جامعهٔ معلمان به تحریکاتی



جناب مهندس شریف امامی

پرداخت و از سوی معلمان در تهران تظاهراتی آغاز شد که هر روز دامنهٔ آن گسترش می‌جست و معلمان زن و مرد در رده‌های بلند با شعارهای بسیار در خیابان‌های مرکزی پایتخت به حرکت درآمده بسوی مجلس شورای ملی رهسپار می‌شدند، ظاهراً این تظاهرات برای افزایش حقوق انجام می‌شد ولی در پس پرده گردانندگان و محرکان اصلی تظاهرات برای سقوط دولت می‌کوشیدند بایستگیهای سیاست‌خارجی نیز آنان را نیرومیداد، برخی از صاحب‌نظران سیاسی نیز ریشهٔ این تحریکات را در حسن تفاهمی که دولت شریف امامی با دولت شوروی به‌وجود آورده بود جستجو می‌کردند.

بهانهٔ تظاهرات معلمان ترمیم حقوق بود و با آنکه شریف امامی روز دهم اردیبهشت لایحهٔ ترمیم حقوق معلمان را باتامین

شصت میلیون تومان اعتبار تقدیم مجلس کرد، از تظاهرات چیزی کاسته نشد و بلکه بر شدت تظاهرات افزوده گردید، پلیس هم جلو این تظاهرات را نمی‌گرفت، روز ۱۲ اردیبهشت يك آموزگار بنام خانعلی که در میدان بهارستان سخنرانی میکرد کشته شد، قتل او نیز شاید بر طبق نقشه قبلی برای تشدید تظاهرات و تحریک احساسات معلمان بود، روز ۱۴ اردیبهشت معلمان در تظاهرات سی‌هزار نفری میدان بهارستان استعفای دولت را خواستار شدند و این خواسته را گردانندگان تظاهرات به آنان تلقین کردند، در گرماگرم تظاهرات گاهی دو جیب امریکائی دیده می‌شد، سر نشینان چپها با گردانندگان تظاهرات گفتگوهای شتابزده‌یی انجام میدادند و از صحت تظاهرات دور می‌شدند، تلگراف‌ها و نامه‌هایی هم در آن روزها از سوی جامعه معلمان امریکایی برای باشگاه مهرگان که باشگاه معلمان و در عین حال مرکز اداره‌کننده تظاهرات بود می‌رسید و معلمان ایران را در ادامه تظاهراتشان تشویق می‌کرد.

شریف‌امامی نخست وزیر در جلسه ۱۲ اردیبهشت مجلس گفت: با کمال تأسف قبل از آمدن لایحه اصلاح حقوق معلم اطلاع داشتم که آنها را تحریک کرده‌اند.

او در همین جمله کوتاه، زیرکانه و سربسته بتحریکات عمیقی که در میان بود اشاره کرد و با توجه به همان تحریکات عمیق‌بور که با دوراندیشی و واقع‌بینی عصر روز چهاردهم اردیبهشت استعفا داد و راه را برای زمامداری دکتر امینی باز کرد.

درشش‌سال پیش که آن گفتار را نوشتیم، گروهی در گفتار ما نسبت به حضور دو جیب امریکایی در کنار تظاهرات معلمان تردید کردند، در حالیکه این نکته از مشهودات خود من و عده بسیاری تماشاچی بی‌طرف بود که حضور جیبها را دیده بودند.

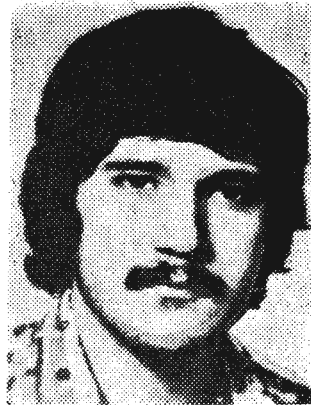
خوشبختانه مرور زمان خوددیر یازود پرده ابهام واستتار را از چهره واقعیتهای به یکسو میزند و حقایق را آشکار می کند، چنانکه در همین مورد در اکتبر ۱۹۷۷ «آرین مایر» سفیر پیشین امریکا در ایران ضمن يك کنفرانس مطبوعاتی در واشنگتن گفت: «کندی» از مشاوران خود خواسته بود که برای دادن کمک بایران شرایط خاص تعیین کنند، ایران خواستار يك وام ۳۵ میلیون دلاری شده بود تا کسری موازنه پرداختهای خود را جبران کند. مشاوران «کندی» درخواست ایران را مطالعه و در چهارچوب يك برنامه پیشنهاد کردند که شخص بخصوصی نخست وزیر ایران شود، شخص بخصوصی که در ماجرای مذکور مطرح شد دکتر علی امینی بود که پیش از نخست وزیری سمت سفارت ایران در واشنگتن را برعهده داشت و از نزدیکان کندیها به شمار می رفت (۱).

از این صحرای بی پایان گذشتیم

در شب دهم دی ماه ۱۳۵۴ (۲۵۳۴) نوجوان آراسته و نازنین من «مهرزاد صفائی» که جامع صفات پسندیده و نمودار عواطف عالی انسانی بود، ناگهانی در سن ۲۲ سالگی درگذشت، مرگ فرزند جوان، آنهم جوانی در کمال ذوق و استعداد و پاکی و آراستگی چنان اعصاب و افکار مرا درهم کوبید و مرا در چنان بهت و اندوه دردآوری فرو برد که برزندگی خط بطلان کشیدم و از تمام وظائف فردی و اجتماعی خود باز ماندم، هنوز سالی از این مصیبت دردناک و بزرگ نگذشته بود که در روز بیستم آذر ۱۳۵۵ (۲۵۳۵) برائر حادثه دیگری نوجوان دیگرم «بهزاد صفائی» ۲۱ ساله دیده از این جهان فرو بست، مرگ این نوجوان صبور و پراحساس سوگ مرا سنگین تر و روزگار مرا سیاه تر و درد مرا جانکاه تر ساخت. بارها تصمیم گرفتم با دست خود رشته این عمر ملالت بار را قطع کنم و از اینم به اندوه که تحمل آن بیرون از توان من است رهایی



مهرزاد صفائی



بهزاد صفائی

جویم ولی فکر مسئولیت دیگر فرزندانم که در آشفته بازار این اجتماع هیچگونه اندوخته‌یی برای آنان تهیه نکرده‌ام مرا از این تصمیم بازداشت، اما هنوز در بهتی سنگین و اندوهی عمیق و جانکاه بسر می‌برم و هرگاه می‌اندیشم که این دو حادثه دلخراش و جانگداز را نابسامانی روابط اجتماعی و نظام پزشکی و شیطان صفتی آدم‌های بی‌وجدان موجب شد، اندوهم گران‌تر می‌شود زیرا اگر در دیار ما روابط مردم بر بنیادهای وجدانی و انسانی استوار بود هرگز چنین مصیبتی برای من روی نمیداد.

سخن کوتاه کنم، «مهرزاد» و «بهزاد» هر دو سالی چند در آلمان بسر برده بودند، زبان آلمانی و انگلیسی را میدانستند، «مهرزاد» دانشجوی رشته راه و ساختمان بود، افکاری بلند و انسانی داشت، از ادب و هوش و استعداد فطری برخوردار بود، در موسیقی کلاسیک و نویسندگی ذوق داشت، «گیتار» را نیکو می‌نواخت. «بهزاد» هم جز آنکه دانشجوی رشته طبیعی بود، در نقاشی و بخصوص سیاه قلم دست داشت به موزیک جاز علاقه‌مند بود، و چون برادر خود (مهرزاد) با قلبی سرشار از صداقت و مهر و عاطفه روحی معصوم و پاک داشت.

من که تا پایان عمر خود را در مرگ این دو نوجوان نازنین و ناکام سوگوار می‌بینم، در این سوگ بزرگ گاهی تأثرات خویش را در قطعات کوچک نثریانه نظم بر زبان آورده‌ام، و اینک قطعه‌یی را که از زبان دو فرزند ناکام خویش سروده‌ام بیاد آن عزیزان از دست رفته در اینجا می‌آورم.

ازین صحرای بی‌پایان گذشتیم

به هستی پا زدیم از جان گذشتیم
ز عمر و زندگی آسان گذشتیم

در آغاز جوانی با دلی تنگ
 بسان غنچه زین بستان گذشتیم
 شبی را همچو شبنم صبح کردیم
 سحر با قطره باران گذشتیم
 شتابان چون نسیم صبحگاهی
 ازین صحرای بی پایان گذشتیم
 ز بام آرزوها پر کشیدیم
 ازین کاخ و ازین ایوان گذشتیم
 درین دریا بجز طوفان ندیدیم
 ازین دریا و زین طوفان گذشتیم
 ازین محنت سرای میهمان کش
 برون رفتیم و چون مهمان گذشتیم
 بکار این جهان سامان ندیدیم
 ازین دنیای بی سامان گذشتیم
 دوان با سرعتی چون نور خورشید
 ازین بیغوله تا کیوان گذشتیم
 همه خویشان بما بیگانه بودند
 ازین بیگانگان آسان گذشتیم
 درین مردم سرشت دیو دیدیم
 حذر کردیم و از دیوان گذشتیم
 ازین شهر سیاهی‌ها و غم‌ها
 بسوی مرز جاویدان گذشتیم
 همه پیدا و پنهان پوچ دیدیم
 هم از پیدا هم از پنهان گذشتیم
 سیه پوشان بسوگ ما نگریند
 که ما با چهره خندان گذشتیم

ترجمه باقر علوی از مجله دیلی تلگراف - ۱۵ اکتبر ۱۹۷۱

۲۴ روز در بختیاری

(۱)

بختیاریها اجتماعی عظیم از عشایر صحراگرد چادر نشین هستند که هر ساله از دشتهای واقع در کرانه خلیج فارس به چراگاههایی که در سلسله جبال زاگرس قرار دارد برای چرانندگی و احشام خود کوچ میکنند.

«هوارث» معتقد است که مشاهده این مهاجرت، کاملترین تجربه‌ی بوده که او در زندگی بدست آورده و عالیترین و با شکوهترین مناظری بوده که در دوران حیاتش دیده است. وابستگی و ارتباط بین این مردم و محیطشان بینهایت دلپذیر و شاعرانه است.

من در حین مسافرت در حالاتی قرار می‌گرفتم و چنین احساس می‌کردم که گوئی در یک صحنه ناپایان فیلمهای مربوط به افسانه‌های مقدس (تورات و انجیل) قرار دارم، آن چنان صحنه‌ی که تاکنون حتی کمپانی فیلمبرداری «مترو گلدین مایر» در بهترین و مهیج‌ترین روزها و افتخاراتش نتوانسته است چنین مناظر پرشکوهی بیافریند.

عملا در این سفر همه‌چیز تم اصلی ایرانی داشت و کمترین نشانه‌ی که از تمدن غرب سرچشمه گرفته باشد در آن دیده نمیشد. جالب اینجاست که هنوز مشکلات روزمره مانند نزاعها،

طلاق کشیها و سرقتها در محیط اجتماعی کوچک آنان که در حال کوچ و مهاجرت بودند بهمان طرز که در شهر رایج است وجود داشت.

هیچ نوع احساس شگفت آور، یا ابتدائی و بدوی و یا خشونت آمیز در آنان وجود نداشت. برآستی عطف انسانها در سراسر جهان یکسان و همانند است. بختیاریها بطور کامل و مشهودی از قیود مذهبی آزاد هستند. آنها با وجودیکه در اجتماعی زندگی میکنند که هنوز بطور کلی يك محیط فئودالیسم است، اما مردم از هر دو سو از عالی تادانی گرفته فشار و زحمت زندگی را بیک نسبت در محیط خود متحمل میشوند.

در آغاز هر بهار بختیاریها یا «لرهای صحرائشین» که توده کثیری از عشایر با جمعیتی برابر با ۴۰۰ تا ۵۰۰ هزار نفر را تشکیل میدهند، همراه با رَمه خود از دشتهای واقع در کرانه خلیج فارس به ارتفاعات سلسله جبال زاگرس کوچ میکنند. در آنجا در میان کوههای سربفلك کشیده (که ارتفاع آن بالغ بر ۱۵ هزار فوت میشود) در شش ردیف بزرگ موازی، صخره‌های مضرس و ناهموار، پرتگاههای هولناك، دره‌های سرسبز و خرم چشمه‌سارها، چمنزارهای زیبا، بسترهای پر برف و تپه‌های چین‌دار فراوان وجود دارد. آری بختیاریها تابستانها را در چنین جایی گذرانده و پائیز قبل از اینکه ریزش باران و نزول برف آغاز گردد شروع ببازگشت میکنند.

با وجودیکه ایرانیان امروزی که هوشیارانه به پیشرفت و توسعه صنایع پرداخته‌اند، این چادر نشینان را گروهی غیر متمدن دانسته و معتقدند که شیوه زندگی آنها محکوم بفنا و روبرزوال است. با اینحال امکان دارد این صحرا نشینان در آینده نقش مهمی را در اقتصاد کشور خود ایفاء نمایند.

هیچ روزنامه‌نگاری قبل از ما در کوچ بختیاریها شرکت نکرده است. ما با کمک مقامات بلندپایه ایرانی موفق باخذ اجازه شدیم و تربیت مسافرت ما وسیله جناب آقاخان بختیار انجام گرفت. ایشان ما را در دست کلانتر (سرپرست ایل بآبادی) گذاشت. طایفه با بادی یکی از بزرگترین طوایف بختیاری است که بالغ بر ۳۰ هزار نفر هستند. او که مردی سخی بود قبل از عزیمت اصرار داشت، بشیوه اصلی ایلی هزینه مسافرت ما را بپردازد.

عکاس و من (نویسنده مقاله) با هواپیما از تهران مسافرت کردیم و پس از ۲ ساعت پرواز از بالای دشتها به هوای گرم و مرطوب و کوهپایه سرسبز مسجد سلیمان وارد شدیم. مسجد سلیمان را که باید پایتخت نفت ایران نامید، هم‌اکنون بازار عمده و شهر اصلی بختیاریها میباشد. در اینجا نخستین چاه نفت فوران کرده است، اما هم‌اکنون چشمه آن خشکیده و محصولی ندارد و بچه‌ها از دکل چاه (که بصورت یادگار نگاهداری میشود) بالارفته و بازی میکنند. این چاه در سال ۱۹۰۸ حفر گردیده است.

جعفرقلی که مردی خوش‌اندام، بلند قد، گندمگون و میانه‌سال است با ما ملاقات کرد و قبل از هرچیز ما را بگردش کوتاه و سریعی بشهر برد.

خطوط لوله نفت در همه جا و از میان تپه‌ها و دشتها روان بود، چون شاخک عظیم یک غول پولادین که از آن شعله‌های عظیم گاز در قسمتها و محلات مختلفی سر به آسمان کشیده بود، درست بمانند آتشکده‌یی در زمان زردشت.

ما پس از عبور از شهر بایک جیب لندروور عازم کوهستانها شدیم. سطور زیر سفرنامه ماست و وقایعی است که مشاهده کردیم:

روز اول

جاده ناهموار که بر اثر بارندگی‌های اخیر و جریان آب که از تپه‌ها سرآزیر شده و لبریز گردیده بود در زیر اشعه آفتاب در تلالو بود و نور آفتاب بر لاله‌های سرخ و لاک‌رنگ، سوسنهای ارغوانی، گل استکانی آبی رنگ و گلهای خوشبوی دیگر می‌تابید. اردوی بختیاریه با تعدادی سیاه چادر مشخص بود. پس از سه ساعت وارد لالی شدیم و یکسر به بازار طایفه «بابادی» رفتیم.

بازار آنها عبارت بود از تعدادی خانه‌های گلی و آجری که محوطه اطراف آنها فضای وسیع گندم‌زاری تا افق دور دست (تا کوهستانهای مرتفع) تشکیل میداد. جعفرقلی گفت ظرف چند هفته آینده این چشم‌انداز سبز و خرم و پر آب خشک خواهد شد، بطوریکه حتی یک برگ علف در آن دیده نخواهد شد، زیرا حرارت هوا به ۱۲۰ درجه فارنهایت میرسد. علت کوچیدن ما خشک شدن زمین و گرمای هواست. جعفرقلی اضافه کرد: فقط چند طایفه از عشایر متمکن بطور دائم در اینجا خواهند ماند. سایرین در چادرها و در نزدیکی اغنام و احشام خودشان زندگی می‌کنند و گاهی جهت خرید به بازار می‌روند.

در خانه جعفرقلی مورد استقبال و خوشامد همسران او قرار گرفتیم. «شوکت» قدیمی‌ترین و «ایران» آخرین همسر اوست. فرزندان متعدد، خویشان و دوستان او همه لباسهای رنگارنگ زرق و برق‌دار (مخصوصاً لباسهای چندلایی) با روسری‌هایی که تلالو مخصوصی داشت پوشیده بودند. ما در بالکنی که با قالی و تشکچه مفروش بود نشسته بودیم. در آنجا چای را در لیوان سرو کردند، پس از آن به گردش پرداختیم.

تنها چاه نفتی که در لالی باقیمانده است نفت را بطور اتوماتیک به مسجد سلیمان پمپ میکند. کارکنان صنعت نفت همه از آنجا رفته‌اند ولی تاسیسات خودشان را که دارای آب تصفیه و

برق است بجا گذارده‌اند. درب و پنجره‌های خانه‌ها و تاسیسات کهنه شده و فقط دیوارها بجا مانده است که عشایر بیچیز و خانواده‌هایشان در آنها که بصورت آلونک درآمد زندگی میکنند. همانطوریکه ما عبور میکنیم مردم بیرون آمده در حالیکه اطفال شیرخوار بی‌رمق را در بغل دارند بما خوشامد گفته به خانه‌هایشان دعوت کرده و تعارف بجا می‌آورند. میزبان ما توضیح میدهد که این مردمی که در اینجا باقی میمانند در کوچ شرکت نمیکنند، زیرا بز و گوسفندان آنها قبلا به علت خشکسالی تلف شده و علت عدم شرکت آنها در کوچ ایل همین است.

در بازار که فقط یک خیابان عریض دارد و دارای تعدادی دکان است، هیجان ناشی از نزدیک بودن هنگام کوچ ایل مشاهده می‌گردد. مردها در حال انجام آخرین معامله هستند. آنها در حال پرکردن خورجین‌های خود از آرد - خرما - برنج هستند. آنها همچنین جوفا (جوخا) (کت پشمی آبی و سفید راهراه) و کفش لاستیکی خریداری میکنند. همه چیز بطور نسیه تهیه و خریده میشود.

جعفرقلی تشریح کرد که پول اثاث و اقلام خریداری شده بعدا یعنی هنگامی که ما به اقامتگاه تابستانی خود میرسیم پس از فروش گوسفندان، پشم و کره و روغن تادیه خواهد شد. او اضافه کرد: ما دکان‌هایمان را در اینجا تعطیل میکنیم و بار دیگر در «کوهرنگ» که مقصد ماست مفتوح میکنیم.

شام ما عبارت بود از برنج - گوشت گوسفند پخته. شام با اجتماعی مرکب از ۲۵ نفر صرف شد. اغلب آنها روی حصیرها خوابیدند. همگی آنها در سه اطاق و نیز در بالکن اطراق کردند.

روز دوم

پس از یکشب طوفانی و باران رگبار، صبح روشن و خیره‌کننده‌یی آغاز شده است. در حیاط زنها چمباتمه زده آرد و حبوبات

خود را الك نموده و خورجین‌ها را پر میکنند و تدارك سفر را می‌بینند.

«احمد سمالی» میهماندار ماست که معلم مدرسه است. او داماد جعفرقلی است. سمالی برای آشنائی ما به محیط لالی ما را بگردش کوتاهی در شهر میبرد. مدرسه‌یی که او در آن تدریس میکند مرکز بهداری بوده است. این آثار انقلاب سفید است. او میگوید: ما قبل از این پزشك نداشتیم و از اینرو بیشتر بچه‌ها در طفولیت میمردند. بیسوادی در اینجا بمیزان صددرصد بود. اما هم اکنون ما دارای مدارس روستائی نیز هستیم که در زیر چادر به آنهائی که بشهر نمایند درس میدهیم.

در ساعت ۲ بعد از ظهر بار کردن شروع شده، ما خداجافظی میکنیم. جعفرقلی گفت همین امروز پولدارها زن و بچه‌هایشان را از مسجد سلیمان میفرستند تا با ما ملحق شده و تا آخر مسافرت همراهان خواهند بود. «شوکت» و «ایران» و بچه‌ها ظرف ده روز همراه با سایر خانواده‌های طایفه و نیز گله خود اینچارا ترك میکنند. کاروان ما دارای ۱۱ قاطر و الاغ است، پیشاپیش ما جعفرقلی سوار بر مادیان سفید خود شده و از میان گندم‌زارها که بیشتر گل‌های زرد و آبی رنگ در میان آنها روئیده میشود میرانیم. «جلالی»، «سیدمراد» و «میرمراد» سه نفری هستند که جعفرقلی اجیر کرده است. او به آنها روزی ۵۰ ریال می‌پردازد. آنها پشت سرما حرکت میکنند و حیوانات را بجلو میرانند و مواظب هستند تا وارد محصول نشوند و خسارت وارد نکنند.

جعفرقلی میگوید: فقط قاطرها میتوانند بنرمی و به خوبی از میان کوهستانها بروند و حتی اسب من ممکنست در بین راه در بماند. در گوشه جلگه‌یی پیاده شدیم و پای صخره‌ها که شیب‌های لغزنده رو به رودخانه داشت رفتیم. از آنجا کوه‌های سهمگین و سربفلك کشیده سلسله جبال زاگرس در جلو ما قرار

داشت. من به حیرت افتادم که چگونه تمامی خانواده‌ها - زنان - آبستن - پیرزنان - پیرمردان - افراد علیل و ضعیف - نوزادان می‌توانند هر سال تن به این مسافرت با آنهمه سختیها و راههای صعب‌العبورشن بدهند.

مردها همانطور با زیرپوش به آب میزنند از صخره‌ها می‌گذرند، الاغ و قاطرها را میکشانند و باز مراجعت میکنند و يك بيك ما را بجلو برده و راهنمایی میکنند. مبارزه و تقلا بر علیه آب عمیق که بشکل نوار کمربندی است ادامه دارد. ما بر تپه‌ها صعود میکنیم. آنجا که ماه از پس کوه طلوع کرده و منظره دشت و کوهسار را بطرز باشکوهی نقاشی نموده است. سکوت مطلق حکمفرماست فقط گاهی صدای جیرجیرک یا احیاناً ناله جفندی سکوت و آرامش را میشکنند. بالاخره از بالای يك تپه و پرتگاه مانند شعله آتش اردو را مشاهده میکنیم.

این «مال» ماست! میهماندار ما این جمله را گفت و نفس راحتی کشید. (مال کوچکترین واحد قبیله‌یی و عشیره‌یی است که از دوتا هشت خانوار تشکیل می‌شود). آنها از دور در برابر شعله آتش مانند سایه‌هایی بنظر میرسیدند که بارو بنه‌ها را تخلیه میکنند.

«نسا» همسر سوم میزبان ما کمی قوز دارد و دارای چهره زیبا و متبسمی است. او شام ما را که عبارت بود از قدری برنج و گوشت برایمان آورد. ما در حالیکه خستگی مختصری داریم زیر آسمان پرستاره براحتی بخواب می‌رویم.

روز سوم

اردوی ما درست در دامنه تپه کاملا سبز و خرمی قرار دارد. ما روی قالیچه‌یی که نزدیک آن اجاق قرار دارد بصرف صبحانه پرداخته‌ایم.

يك کله لئید گوسفند در حالیکه بخار از آن برمیخاست از

دیگ بیرون کشیده شد. تونی (عکاس) آنرا قطعه قطعه میکرد و من حریر صافه مغز و زبان و بالاخره ماهیچه‌ها را که در قسمت کاسه چشم قرار داشت (نه خود چشم را) همراه یا شیر بز و چای خوردم. بچه‌ها - جوجه مرغها - سگها آزادانه داخل و اطراف چادرها پرسه میزنند. تخته سنگهای پراکنده اطراف، يك حمام خصوصی خلوت را برای ما تشکیل میدهد.

جعفرقلی رئیس ایل «بابادی» که یکی از اعضای معتبر و پولدار یکی از طوایف است در حالیکه روی يك صخره خم شده بود به اغنام و احشام، به یکمزار گوسفند و بز، و به قسمتی از زمین خود نظاره میکرد. گفت: ثروت ما در گوسفندانمان است. او توضیح داد مخصوصا میش‌ها، زیرا بره‌ها را میزاینند و ماپشم و گوشتشان را میفروشیم. بزها شیر میدهند و از موهایشان چادر میبافیم اما بزها چندان نمایشگر و نشان دهنده تمول ما نیستند. استرها نیز اهمیت دارند، برای اینکه از آنها کار کشیده میشود و ما را از خطرات مسافرت نجات میدهند. جعفرقلی ادامه داد: این محل را ملاحظه بفرمائید هروجب از زمین، هر صخره از آن متعلق به يك طایفه است. تجاوز به زمین و مالکیت و حقوق دیگران منجر به نزاع و مشاجره تلخی خواهد شد و احتمالاً مرگ در پی دارد، اما امروزه حکومت ایران در کار قضاوت مداخله دارد، ولی هرچقدر احکام دولت و رای مراجع قضائی صائب باشد. آنها باید مشاجرات خود را از طریق کدخدانمنشی و به رسم ایلاتی حل و فصل کنند، وگرنه مخاصمات و منازعات شدید دیگری در دنبال خواهد داشت. بختیاری را از اعقاب «مادها» بشمار میاورند. آنها حتی در برابر «اسکندر کبیر» مقاومت کردند و جنگیدند، آنها ثابت کرده‌اند که دشمنی سهمگین و نیرومند در برابر «عرب‌ها» هستند. چنگیز خان مغول ناگزیر آنها را بحال خود واگذارده بود. آنها «قندهار» را در زمان حمله «نادرشاه افشار» به هند، فتح کردند.

در قرن ۱۶ پادشاهان صفوی آنها را به دو قسمت «چهارلنگ» و «هفتلنگ» تقسیم کردند. هریک از آنها از ایل‌های متعددی تشکیل یافته و هر ایل نیز به تعدادی طایفه تقسیم شده است. از آن زمان که آنها به گروه چهارلنگ و هفتلنگ تقسیم گردیده‌اند، قتل و غارت یکدیگر و همچنین چپاول و کشتن کاروانها، تجاوز مسافرانی که از کوههای آنها و معبر آنها به اصفهان مسافرت میکنند پایان نیافته است. چنانکه تا به امروز نام «لر» مترادف است با وحشیگری و بربریت. هنگامی که سرجان ملکم وزیر مختار دولت انگلیس در تهران یکی از سران لر را در اوائل قرن نوزده همراه خود به «کلکته» برده بود از او پرسیده بود این شهر را چگونه یافته است؟ خان لر در پاسخ گفته بود «مکانی بسیار عالی برای غارت».

جعفرقلی سه چوپان دارد که بدو نفر آنها که سالخورده‌اند هریک سالیانه ۲۵ پوند می‌پردازد و به پسرکی که نگهبان بزغاله‌هاست، هر هفته شیر یکروز را بعنوان دستمزد میدهد.

غذای عمده آنها نان و دوغ است، بیشتر خانواده‌ها از عهده بیشتر از این بر نمی‌آیند. بجز تخم مرغ و گاهی گوشت مرغ چیز دیگری به آنها نمی‌رسد. گوشت بز یک غذای اعیانی است که اختصاص بکسانی امثال جعفرقلی دارد و آنها در موارد استثنائی مصرف میشود.

سایر اعضای «مال» که عبارتند از والدین چوپانها، از طریق دستمزد ناچیز فرزندان خود امرار معاش میکنند. بز و گوسفند و اخیانا چند الاغی که ممکنست داشته باشند به عنوان مایملک شخصی محسوب میگردد و نیز کمکی است در جهت ارتزاق آنها. اطفال آنها معصوم، منزه، خوشرفتار، بی‌آزار، سالم و رفتارشان دوستانه است. «یوسف» پسر و «زرین» (دختر موطلائی جعفرقلی) که فرزندان چهارمین همسر مطلقه اوست و «گلزار»

دختر کوچولوی چوپان یار و مصاحب دائمی من شده‌اند. «نظام» یکی از پسرعموهای میهماندار ما با یکی از زنان خود و ده فرزندش همسفر ما شده است. صورت کوچکترین آنها پراست از زخمها و جراحات عفونی، او به سینه بی‌شیر و کم رمق مادر چسبیده است. بزرگترین فرزندشان دختری ۱۵ ساله است که ازدواج کرده و متارکه نموده است. این دختر اجازه نمیداد همسرش با او نزدیک شود، زیرا زشت‌رو و دارای یک چشم بود، درگذشته زنها مجبور بودند یک عمر با مردانی که مورد علاقه‌شان نبود بسر برند اما اکنون در پرتو انقلاب سفید دارای حقوق اجتماعی شده‌اند. این نکته را نظام بعنوان شکایت و اعتراض میگفت!

آنها جوجه‌یی را سر بریدند و روی آتش کباب کردند و برای عصرانه ما آوردند و تعارف بخوردن نمودند. اطراف ما بچه‌هایی که روزهای متوالی جز نان و دوغ چیزی نخورده بودند وول میزد و من هرلقمه غذا که میخوردم در کامم ناگوار می‌آمد.

میهمان‌نوازی «لرها» حتی با استاندار ایرانین نیز افسانه‌یی و با شکوه است و امتناع از خوردن غذای آنها یک اهانت تلقی میگردد.

«علی» برادر بزرگ میهماندار ما ۳۵ ساله است او بما ملحق شد وی مردی بلندبالا و خوش‌چهره است و روش و رفتاری بزرگ‌منشانه دارد. آنچه که من اعتقاد دارم بطور خلاصه باید بگویم: علی نمونه یکی از شجاعان و دلاوران ایل است. چنانچه اولین فیلم وسترن ایرانی را تهیه نمایند، باید «جعفرقلی» بجای «جان‌واین» و «علی» نقش «گاری‌کوپر» فقید را ایفاء نماید.

وقتی «علی» ۱۲ ساله بوده با زنی ۳۰ ساله ازدواج کرده که نتیجه آن دو فرزند است. علی اخیرا او را که اولین همسرش بوده طلاق داده و با دیگری بنام «کتایون» ازدواج کرده. کتایون هنگام عروسی یک بچه یکساله داشته و هم اکنون نیز شکم برآمده‌یی

داشت. با اینحال مشك آب و پشته‌های سنگین چوب را روی شانه‌های خود حمل میکرد و هرروز مثل روز قبل تمام مسافتها را پیاده طی میکرد. از او سؤال کردم چند سال دارد؟ لبخندزنان جواب داد خیلی پیر هستم و ۲۰ تا ۲۵ سال دارم. کتابیون گفت اگر زنی تا آنجا که قوه در بدن دارد کار نکند ملامت میشود. با وجود این نظر میرسد که ارتباط و نسبت و بستگی زن و شوهرهای بختیاری کاملاً هماهنگ است. شاید بعلت اینکه تقسیم کارها و وظائف آنها در زندگی (هرچند غیرعادلانه بنظر میرسد)، بطور کامل و صریح تعیین و مورد قبول طرفین واقع شده است و از این لحاظ هیچگونه مناقشه و اختلافی بروز نمیکند.

تصویری از يك صحنه مجازات در دوران استبداد



در دوران استبداد جنایتکاران و متجاوزان به حقوق عمومی و گاهی هم بی‌گناهان را جلو دهانه توپ می‌گذاشتند